

بررسی ابعاد حقوقی یکجانبه‌گرایی آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی

محسن محبی^۱، عبدالحسین صفائی^۲

۱- استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

۲- دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد علوم و تحقیقات تهران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

محسن محبی

Sd.mohebi@gmail.com

چکیده:

ایالات متحده از طریق اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، تدابیر و دستورات اجرایی با آثار فراسرزمینی متوسل، به «تحریمهای ثانویه» شده است و بدینوسیله قدرت حقوقی و دامنه اعمال قوانین ملی خود را به فراسوی قلمرو جغرافیایی و خارج از محدوده صلاحیتی آن کشور توسعه داده است و بر اساس آن مجازاتهایی را نیز بر اشخاص و شرکتهای خارجی خصوصی، متخلف از قوانین ایالات متحده، تحمیل نموده است. منازعه در مورد مشروعیت اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین داخلی آمریکا از سابقه‌ای بسیار طولانی برخوردار است و اغلب کشورها اعمال فراسرزمینی چنین قوانینی از طرف ایالات متحده آمریکا را مداخله جویانه، اهانت‌آمیز و حتی غیرقابل تحمل تلقی نموده‌اند. با توجه به مراتب مذکور، نوشتار حاضر، اقدامات یکجانبه آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی را در پرتو؛ «اصول و قواعد ناظر بر صلاحیت دولتها»، «معیارهای صلاحیتی دولتها در حقوق بین‌الملل»، «مواضع و اقدامات سازمانهای بین‌المللی، دولتها و صاحبان حقوق بین‌الملل» و نهایتاً «عملکرد محاکم قضائی ایالات متحده» و در آخر، «مواضع دولت آمریکا در مقابله با اعمال فراسرزمین قوانین بر علیه آن کشور»، را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. در بررسی موضوع، این نتیجه حاصل شده است که؛ دو ایراد عمده بر اقدامات آمریکا در خصوص وضع قوانین، تدابیر و دستورات اجرایی فراسرزمینی و اعمال آن بر علیه فعالیتهای قانونی و مشروع اقتصادی شرکتهای خارجی و کشورهای ثالث که هیچ ارتباطی با آن کشور ندارد، وارد است، اولاً؛ این کشور از طریق وضع قوانین داخلی و صدور دستورات اجرایی با آثار فراسرزمینی، اصول مسلم حقوق بین‌الملل را نقض نموده و نسبت به تعهدات بین‌المللی خود، بی‌توجهی کرده است. ثانیاً؛ با سوء استفاده از قدرت حاکمیتی خود، همچون پلیس جهانی، قدرت حقوقی و نفوذش را به صورت نامشروع به ماوراء قلمرو جغرافیایی و صلاحیتی خود توسعه داده است.

واژه‌های کلیدی: صلاحیت فراسرزمینی، یکجانبه‌گرایی آمریکا، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، رویه قضائی آمریکا

مقدمه؛

وضع قوانین یا صدور احکام قضایی در هر کشوری می‌بایست با توجه به ملاحظات نظم عمومی و عدالت بین‌المللی، حفظ منافع و مصالح جامعه بین‌المللی، رعایت اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی حاکم بر صلاحیت دولتها و قواعد پذیرفته شده حل تعارض قوانین حقوق بین‌الملل خصوصی، صورت گیرد. ایالات متحده با اعمال یکجانبه صلاحیت فراسرزمینی قوانین داخلی، تدابیر و دستورات اجرائی و اعمال مجازاتهایی بر اشخاص و شرکتهای خارجی خصوصی متخلف از قوانین ایالات متحده، موجب بروز مشکلات اساسی در روابط بین‌الملل گردیده و تعارضات جدی صلاحیتی میان کشورها را موجب شده است. این یکجانبه‌گرایی که با مخالفت جدی جامعه بین‌المللی مواجه است، در مواردی آن چنان شدید و گسترده است که براحتی می‌توان ادعای اجماع بین‌المللی در مورد شکل‌گیری یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی را احراز نمود.

پژوهش حاضر، با در نظر داشتن اقدامات یکجانبه^۱ آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، به دنبال پاسخگویی و تبیین این پرسش کلیدی است، که؛ دولت ایالات متحده آمریکا، بر اساس کدام منطق حقوقی، فعالیت‌های قانونی و مشروع اقتصادی، شرکتهای خارجی با کشورهای ثالث را که هیچ ارتباطی با آن کشور ندارند، از طریق وضع قوانین داخلی و دستورات اجرائی با آثار فراسرزمینی در حوزه صلاحیتی خود قرار می‌دهد و مجازاتهایی را برای آنها تحمیل می‌کند؟

در این راستا، پژوهشگر متکی بر مبانی مختلف، اعم از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی، مواضع و اقدامات سازمانهای بین‌المللی و دولتها، سوابق و عملکرد محاکم قضائی ایالات متحده و مواضع آمریکا در مقابله با اعمال فراسرزمین بر علیه آن کشور و ...، این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که؛ «اقدامات آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین، تدابیر و دستورات اجرائی با آثار فراسرزمینی، نه تنها ناقض تمامی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، بلکه اساساً، چنین رویکردی برخلاف تمامی مبانی و معیارهای صلاحیت تقنینی دولتها در حقوق بین‌الملل تلقی شده و با هیچ یک از مبانی منطقی و حقوقی قابل توجیه نمی‌باشد».

مقاله حاضر به صورت نقادانه به تحلیل و بررسی جنبه‌های صلاحیت تقنینی و مشروعیت اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی ایالات متحده، می‌پردازد. بر همین اساس، تلاش جهت تایید فرضیه فوق به ویژه از این نظر برای محقق دارای اهمیت است که رویکرد فوق، آثار و پیامدهای زیانباری را برای کشور ما به همراه داشته و اشخاص و شرکتهای خصوصی کشورهای ثالث را از همکاری اقتصادی و مبادله تجاری با کشور ایران منع کرده و عملاً مجازاتهای سنگینی را برای آنها در نظر می‌گیرد.^۲

در نیل به اهداف مورد نظر، پژوهش حاضر ابعاد حقوقی وضع و اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی ایالات متحده و تاثیرات نامطلوب آن بر حاکمیت ملی کشورها و روابط بین‌الملل را بررسی نموده و نهایتاً ضمن تبیین مواضع و عملکرد کشورها، مجامع بین‌المللی و حقوقدانان، رویه قضائی محاکم آمریکا را نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین ملی مورد مطالعه و بررسی قرار داده و در خاتمه نیز نتیجه‌گیری و راه حل‌های مناسب و عملی مقابله با چنین رویکردی ارائه شده است.

۱- اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل

اگر چه حقوق بین‌الملل محدودیت‌های معینی را برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی دولتها پیش بینی نکرده است، اما هیچ تردیدی نیست که اقدامات یکجانبه کشورها در سطح بین‌المللی می‌بایست منطبق و هماهنگ با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل باشد. در این راستا، «پروفسور استرن» در تحلیل قانونی بودن اقدامات یکجانبه کشورها معتقد است؛ «برای این که مشخص شود، آیا اقدامات یکجانبه یک کشور در حقوق بین‌الملل مجاز است یا خیر، باید از آزمایشات موفق بگذرد ... ابتداء باید مشخص شود که؛ آیا اقدام یکجانبه سازگار با تعهدات اساسی کشورها می‌باشد؟ آنگاه که اطمینان حاصل شد که با تعهدات اساسی آن کشور، سازگار است، باید بررسی شود که آیا آن اقدام به دلیل نقض حاکمیت سایر کشورها، غیرقانونی و نامشروع تلقی نمی‌شود» [۱].

1- Unilateral Measures

۲ - در روز جمعه بیست و یکم مهرماه ۹۶، دفتر کنترل دارائی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، مطابق با فرمان اجرایی شماره ۱۳۲۲۴ در زمینه تروریسم جهانی و مطابق با قانون مقابله با دشمن آمریکا از طریق تحریم‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست تحریم‌ها قرار داد. درست یک روز قبل از آن، یعنی روز پنجشنبه بیستم مهرماه ۹۶، کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا نیز قطعنامه‌ای را علیه موشک‌های بالستیک و تحریم‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد.

See: <http://khabarfarsi.com/u/45890165>. Visited, 25/6/96

بنابراین، ضرورت دارد که برای تشخیص انطباق و هماهنگی اقدامات یکجانبه آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی با اصول و قواعد حقوق بین الملل و تعهدات اساسی آن کشور در سطح بین المللی، اقدامات مذکور بر مبنای اصول و قواعد حقوق بین الملل ناظر بر صلاحیت دولتها و همچنین معیارها و مبنای صلاحیت کشورها مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱-۱) - اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی و اصول ناظر بر صلاحیت دولتها

اعمال فراسرزمینی قوانین یا سیاست های داخلی یک کشور نسبت به وقایع، رفتارها و روابط حقوقی سایر کشورها، موجب بروز مشکلات اساسی در روابط بین الملل گردیده و تعارضات جدی صلاحیتی میان کشورها را رقم زده است. یکی از مواردی که به استناد آن از نظر حقوق بین الملل می توان، این قبیل تدابیر و اقدامات را نامشروع اعلام نمود، اعمال و اجرای قوانین ملی به صورت «فراسرزمینی» است. به همین دلیل، حقوق بین الملل از طریق پیش بینی اصول و مبنای حاکم بر صلاحیت دولتها، محدودیت هایی را جهت اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی کشورها مقرر داشته است. تخلف از این اصول و قواعد، نقض حقوق بین الملل محسوب شده و ضمن طرح مسئولیت بین المللی کشور، اعتراض دیپلماتیک یا وضع قوانین متقابل یا انسدادی^۳ و یا مراجعه به دیوان بین المللی دادگستری و مراجع داوری در پی خواهد داشت.

در این راستا، کمیته حقوقی کشورهای بین قاره ای آمریکا در گزارشی که در اوت ۱۹۹۶ منتشر کرد، بر انطباق ناپذیری چنین قوانینی با برخی از اصول و قواعد حقوق بین الملل، از جمله؛ اصل حاکمیت سرزمینی کشورها، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل استقلال و حق تعیین سرنوشت ملتها و... تاکید نمود [۲]. بر این اساس ذیل، اعمال فراسرزمینی قوانین و تدابیر داخلی آمریکا در عرصه بین المللی بر مبنای اصول و قواعد حاکم بر صلاحیت دولتها بررسی می شود.

الف) - اصل برابری حاکمیت کشورها

نقطه آغازین برای بررسی مشروعیت، اعمال صلاحیت بر قضایای فراسرزمینی «اصل برابری حاکمیت دولتها» است که در موازین بین المللی مورد تاکید فراوانی واقع شده است. این اصل قدیمی ترین و بنیادی ترین اصل حقوق بین الملل است که سابقه آن به لحاظ تاریخی به ابتدایی ترین دوره روابط میان جوامع سازمان یافته در تاریخ باز می گردد. اصولاً، اصل برابری کشورها، در پرتو اجرای قواعد حقوقی محقق می شود و منظور از برابری کشورها، همان تساوی حقوقی و برابری کشورها در عرصه بین المللی است [۳]. بدین ترتیب که، اولاً؛ تمامی اعضای جامعه بین المللی از حقوق مساوی برخوردار می باشند، ثانیاً؛ تمامی قواعد و مقررات بین المللی بایستی به صورت یکسان و بدون تبعیض نسبت به همه اعضاء اعمال شود. ثالثاً؛ حاکمیت و استقلال کشورها بایستی توسط سایر اعضاء محترم شمرده شود [۴].

خوشبختانه، اصل «برابری حقوقی یا تساوی حاکمیت کشورها» به مانند، سایر اصول اساسی حقوق بین الملل، از جمله «اصل عدم مداخله» و «حق تعیین سرنوشت ملتها»، در جریان تحولات بین المللی تکامل یافته و مبنای بسیاری از معاهدات بین المللی واقع شده است [۵]. در همین خصوص، منشور ملل متحد به عنوان «قانون اساسی جهانی»^۴، در بند ۱ ماده ۲ مقرر می دارد؛ «سازمان بر اساس، اصل برابری حاکمیت کلیه اعضاء پایه گذاری شده است»^۵. کلسن در توجیه بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان ملل به صراحت کشورهای عضو این سازمان را مساوی می داند و اظهار می دارد؛ «مسلم است که هدف از برابری کشورهای عضو، صرفاً برابری در حقوق نیست، بلکه همانند صحنه سیاست داخلی که مردم تحت حمایت یکسان قانون هستند، کشورها نیز در عرصه بین الملل باید بطور یکسان در حمایت قانون باشند» [۶]. در این راستا، رای مصونیت صلاحیتی ۲۰۱۲ نیز بر اصل برابری حاکمیت کشورها تاکید نموده است [۷].

به موجب این اصل، هر دولتی از نفوذ و دخالت در حوزه حاکمیتی دولتهای دیگر، حتی اگر خسارتی هم در بر نداشته باشد، منع شده است [۸]. رای صادره از دیوان بین المللی دادگستری در پرونده کانال کورفو (۱۹۴۹) که بیان کننده قواعد ناشی از عرف بین المللی است، موید این ادعاست. دیوان در رای خود، ورود کشتی های جنگی دولت انگلستان به سرزمین آلبانی به منظور بازرسی و پاکسازی کانال کورفو از مین های دریایی را مصداقی از مداخله قلمداد کرد و آن را مجاز ندانست [۹]. بنابراین، دولتها نباید «به هیچ شکل یا دلیلی در امور داخلی و خارجی دولتهای دیگر مداخله نمایند» [۱۰] در این قضیه خسارتی به دولت آلبانی وارد نشده بود، ولی دیوان استدلال کرد که دولت انگلستان با این

3- claw back

4- World constitution

5- CHARTER OF THE UNITED NATIONS, Article 2, (1): "The Organization and its Members, in pursuit of the Purposes stated in Article 1, shall act in accordance with the following Principles: 1-The Organization is based on the principle of the sovereign equality of all its Members."

اقدام، حاکمیت دولت آلبانی را نقض کرده است [۱۱]. لذا، از نقطه نظر حقوق بین الملل عمومی حاکمیت دولتها محترم بوده و هر دولتی، در مورد اعمالی که به اعتبار حاکمیتش انجام می دهد، در قلمرو خود مصون از هر گونه تعرض است [۱۲]. بنابراین، از حیث حقوقی، یکی از نتایج اصل تساوی حاکمیت کشورها، احترام و رعایت حقوق تمامی اعضاء و عدم اعمال صلاحیت فراسرزمینی، از طریق وضع و اعمال قوانین، تدابیر و ائین نامه داخلی با آثار فرامرزی است. در همین راستا، اوپنهایم معتقد است؛ «برابری کشورها ناشی از شخصیت بین المللی آنهاست و نتایج مهم حقوقی حاصل از این اصل، عبارتند از؛ الف؛ هیچ کشوری حق ندارد کشور دیگری را تحت حاکمیت خود قرار دهد. ب؛ محاکم ملی هیچ کشوری، صلاحیت رسیدگی و تعیین ارزش گذاری تصمیمات دادگاههای کشور دیگری را که آن تصمیمات در داخل آن کشور، معتبر و دارای آثار قانونی است را ندارد، مگر اینکه، تصمیم صادره بر خلاف اصول حقوق بین الملل اتخاذ شده باشد» [۱۳].

ب) - حق تعیین سرنوشت ملتها

یکی دیگر از اصول ناظر بر صلاحیت دولتها در عرصه بین المللی، اصل حق تعیین سرنوشت ملتهاست که توسط حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده و مورد تاکید قرار گرفته است. این اصل در مواد ۱ و ۵۵ منشور سازمان ملل متحد مورد تاکید واقع شده است در این راستا، «پروفسور آنتونیو کاسسه»، معتقد است که؛ «کنفرانس سانفرانسیسکو در مورد سازمان ملل» در سال ۱۹۴۵، اصل «حق تعیین سرنوشت» ملت ها را که مضمون اصلی آن برخورداری مردم هر کشور از حق تعیین، انتخاب و حفظ حکومت مورد نظر خود می باشد، را به رسمیت شناخته و مورد تاکید قرار داده است. «پروفسور کاسسه»، همچنین تاکید می نمایند، اصل «حق تعیین سرنوشت» بازتابی از اصل «آزادی و اراده واقعی مردم» در «منشور ملل» و «حقوق بشر» می باشد. اصل «حق تعیین سرنوشت»، همچنین در ماده یک مشترک «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» در سال ۱۹۶۶ نیز مورد تاکید قرار گرفته و حتی گسترش مفهومی نیز یافته است.^۷ این اصل در حقیقت بیانگر این موضوع است که، هر کشوری دارای حق مسلم و غیر قابل انکاری برای انتخاب نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همچنین تنظیم روابط خارجی به صورت آزادانه و بدون هیچ گونه موانع و فشار سیاسی، اقتصادی و... می باشد.

در این خصوص، قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری بین دولتها بر اساس منشور ملل متحد»، اعلام می دارد؛ «... هر دولتی دارای حق انحصاری برای انتخاب نظام های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، بدون دخالت دولتی دیگر به هر شکل است.» [۱۴]. علاوه بر این، قطعنامه شماره ۲۱۳۱ نیز حق کشورها جهت اداره امور خود را بدون هرگونه دخالت خارجی شناسایی و به رسمیت شناخته است.^۸

با توجه به مراتب مذکور، یکی از موارد نقض اصل حق تعیین سرنوشت ملتها، اعمال صلاحیت فراسرزمینی و اجرای قوانین داخلی یک کشور در قلمرو سرزمینی کشور دیگری است. دیوان بین المللی دادگستری، در راستای این موضوع، در رای خود در پرونده فعالیت های نظامی در نیکاراگوئه علیه آمریکا، در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶، اعلام می دارد؛ «در پرتو قواعد پذیرفته شده عمومی، کشورها یا گروهی از کشورها حق ندارند به طور مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر مداخله نمایند. منع مداخله در امور داخلی کشورها بر این اساس می باشد که هر کشوری مجاز است بر اساس اصل حاکمیت خود، آزادانه تصمیم بگیرد. یکی از حقوق کشورها حق انتخاب نظامهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ساماندهی سیاست خارجی است» [۱۵].

بنابراین، به موجب اصل حق تعیین سرنوشت ملتها، همه اعضای جامعه بین المللی و به خصوص ایالات متحده باید بپذیرند که در آن سوی سرحدات و مرزهای هر کشوری، افرادی زندگی می کنند که مصمم اند سرنوشت خویش را با اراده خود رقم بزنند. بر این اساس، همه دولتها و به ویژه ایالات متحده می بایستی قدرت حقوقی و اعتبار قلمرو اجرائی قوانین و تصمیمات خود را در درون محدوده صلاحیتی خود، تعقیب نماید و از این رو، اعتبار توسعه فراسرزمینی قوانین داخلی به آن سوی مرزها را منقضی شده، تلقی نماید.

6 - Lassa Francis Lawrence Oppenheim

۷- این ماده مقرر می دارد: «همه ملت ها از حق تعیین سرنوشت برخوردارند و می توانند، آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین نمایند.» در این مورد رجوع شود، به؛

<http://mardomsalari.com/template\News.aspx?NID=20548>.

8- G.A/Res/2131 (xx) 1965

ج- اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها

«اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها»^۹، در واقع، یکی از پرمعناترین اصول «الگوی وستفالیایی» است که در ادبیات حقوقی و سیاسی کاربرد زیادی دارد و هدف از آن، تضمین احترام به حق حاکمیت تمام کشورهای عضو جامعه بین المللی است. این اصل قدیمی، با تحول روابط بین الملل و افزایش روزافزون ارتباط میان کشورها و همچنین گسترش قابل ملاحظه سازمانهای بین المللی، اهمیت قابل توجهی در حراست از حق حاکمیت ملی دولت‌ها یافته است. به همین جهت آن را می‌توان به عنوان نقطه اتکایی بین حاکمیت ملی و همکاری جهانی، برای توسعه تعامل و همکاری کشورها بدون خدشه به استقلال آنها تصور نمود [۱۶]. رعایت اصل مذکور که ناشی از «تئوری حاکمیت دولت‌ها» و ریشه در اصل تساوی حاکمیت کشورها دارد، حفظ حاکمیت، استقلال کشورها و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی را در پی خواهد داشت [۱۷].

این اصل، چون ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد، در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز منعکس شده است. در این راستا، منشور ملل متحد، در بند ۷ ماده ۲؛ «هرگونه مداخله سازمان ملل متحد در امور داخلی دولت‌ها را ممنوع نموده است»^{۱۰}. نتیجه اینکه اگر مداخله در امور داخلی اعضاء به موجب منشور، توسط سازمان ملل ممنوع است، به طریق اولی، مداخله یک عضو در امور داخلی سایر اعضاء ممنوع و نامشروع می‌باشد. بر همین اساس، اعلامیه‌های ۲۱۳۱ سال ۱۹۶۵ و ۲۶۲۵ سال ۱۹۷۰ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، منع مداخله دولت‌ها در امور داخلی دولت‌های دیگر را مورد تاکید خاصی قرار داده است. علاوه بر این، اصل عدم مداخله در ماده ۱۵ منشور بوگوتا، ماده ۸ پیمان ورشو، اصل ششم سند نهایی هلسینکی و ماده ۲۷ کنوانسیون اروپایی راجع به حل مسالمت‌آمیز اختلافات قید شده است. بنابراین، همانگونه که ملاحظه می‌شود، اصل مذکور در سطوح جهانی و منطقه‌ای مورد شناسایی، تایید و تاکید دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی قرار گرفته است [۱۸].

با توجه به مراتب مذکور، یکی از کارکردهای اصلی، «اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها»، منع اعمال صلاحیت فراسرزمینی و ممنوعیت اجرای قوانین داخلی در قلمرو سرزمینی کشور دیگری است. بر این اساس، وضع و اجرای قوانین داخلی در محدوده قلمرو صلاحیتی کشورهای دیگر، مداخله در امور داخلی و خارجی کشورها محسوب شده و نقض فاحش اصول و قواعد حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود و مسئولیت بین‌المللی کشور متخلف را در پی خواهد داشت.

۲-۱- اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی آمریکا و معیارهای صلاحیتی دولت‌ها

اگر چه حقوق بین‌الملل محدودیت‌های معینی را برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی کشورها پیش‌بینی نکرده است، اما در اینکه اعمال صلاحیت دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، باید منطبق و هماهنگ با مبانی و معیارهای صلاحیتی حقوق بین‌الملل صورت پذیرد، هیچ تردیدی نیست و حتی در این خصوص اجماع بین‌المللی نیز وجود دارد. بر همین اساس، کشورها غالباً قوانین و مقررات داخلی مربوط به فعالیتهای اقتصادی را به صورت سنتی، تنها در محدوده سرزمینی خود وضع و اعمال می‌نمایند.

متأسفانه، ایالات متحده بر خلاف رویه‌های موجود، در موارد مختلف و مکرر بدون توجه به پیوند میان اشخاص یا شرکتهای تجاری با دولت آمریکا و بدون تمایز میان تبعه آمریکا و اتباع سایر کشورها و همچنین عدم توجه به محل فعالیت و استقرار اشخاص یا شرکتهای تجاری در داخل یا خارج از قلمرو آمریکا، از طریق اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، تدابیر و دستورات اجرایی با آثار فراسرزمینی، قدرت حقوقی و دامنه اعمال قوانین ملی خود را به فراسوی قلمرو جغرافیایی و خارج از محدوده صلاحیتی، توسعه داده و مجازاتی را نیز بر اشخاص و شرکتهای خارجی خصوصی، متخلف از قوانین ایالات متحده، مقرر می‌دارد.

مسئلاً چنین اقداماتی بیش از اینکه مبتنی بر مبانی منطقی و حقوقی باشد، بر عناصر و ملاحظات سیاسی، استوار است [۱۹]. به همین دلیل اقدامات یکجانبه آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین، مغایر با تمامی مبانی و معیارهای سنتی و جدید^{۱۱} صلاحیت تقنینی دولت‌ها، یعنی؛ صلاحیت سرزمینی، شخصی، واقعی، صلاحیت جهانی و حتی دکترین آثار^{۱۲} نیز می‌باشد. در ادامه به صورت مختصر، دلایل مغایرت اقدامات فراسرزمینی آمریکا با هر یک از معیارهای صلاحیتی حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود.

9 - the principle of non-interference in the domestic affairs of States or The principle of "non-intervention" in internal affairs of countries.

10- CHARTER OF THE UNITED NATIONS, Article 2,(7)

۱۱- در دهه‌های اخیر، دکترین‌های نوینی، مانند صلاحیت مبتنی بر دکترین آثار و دکترین اجراء برای توجیه اعمال صلاحیت قانونی دولت‌ها مطرح شده‌اند که مشروعیت آنها در حقوق بین‌الملل محل تردید است و به همین دلیل این دکترین با موافقین و مخالفین جدی مواجه است.

12- Effect doctrine

اولاً؛ کشور ایالات متحده با وضع قوانین و اتخاذ تدابیر فراسرزمینی بر خلاف اصل سرزمینی بودن صلاحیت عمل نموده و دامنه شمول و قلمرو اجرایی این اقدامات را به فراتر از مرزهای سرزمینی آن کشور تسری داده و مجازاتهایی را نیز برای اتباع بیگانه، حتی در خارج از قلمرو سرزمینی پیش‌بینی و مقرر داشته است. ثانیاً؛ وضع قوانین و اعمال آن به صورت فراسرزمینی، به دلیل توسعه قلمرو اجرایی و دامنه شمول آن بر تمامی اشخاص و شرکتهای بخش خصوصی و بین‌المللی غیر آمریکایی که هیچ پیوند تابعیتی با ایالات متحده ندارند، مغایر با مبانی و شرایط حاکم بر اصل صلاحیت شخصی است.^{۱۳}

ثالثاً؛ در توجیه این قبیل اقدامات به اصل صلاحیت واقعی نیز نمی‌توان استناد نمود. زیرا نظام‌های حقوقی پیشرفته، مصادیق مورد نظر این تدابیر و قوانین را که اساساً مربوط به همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای ثالث در حوزه‌های کشورهای معینی مانند ایران است و یا مبادله تجاری و اقتصادی کشورهای ثالث با کشوری مشخص می‌باشد را جرم تلقی نمی‌کنند [۲۰]. به همین دلیل، تاکنون هیچ کشوری چنین مصادیقی را به عنوان جرائم علیه امنیت ملی و منافع حیاتی خود که مبنای اعمال صلاحیت واقعی محسوب می‌شود، تعریف نکرده است.

رابعاً؛ توجیه اعمال فراسرزمینی قوانین ملی یک کشور به استناد معیار صلاحیت جهانی نیز فاقد وجهت قانونی و منطق حقوقی است. چرا که صلاحیت جهانی اولاً؛ مربوط به نظم عمومی و جرائم شدید و فجیع بین‌المللی مانند جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، دزدی دریایی و هواپیما ربایی و... است. ثانیاً؛ از سوی دولتی اعمال می‌شود که تحت تاثیر رفتار ارتكابی و آثار واقع شده قرار نگرفته، بلکه آن دولت صرفاً به نیابت از جامعه جهانی بر جرایم شدید و فجیع بین‌المللی، اعمال صلاحیت می‌نماید. ثالثاً؛ در صلاحیت جهانی، صلاحیت از سوی دولتی اعمال می‌شود که خود هیچ منفعت حقوقی و غیر حقوقی ندارد [۲۱].

علاوه بر این، تاکنون هیچ مرجع بین‌المللی روابط اقتصادی یک دولت ثالث در اجرای قراردادهای مغایر با مقررات ملی یک کشوری مانند آمریکا را خلاف نظم عمومی بین‌المللی، اعلام نکرده است [۲۲]. لذا، تحت هیچ شرایطی نمی‌توان روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری در میادین نفتی دولتهای که بنا به ادعای آمریکا، صرفنظر از درستی یا نادرستی این ادعا، حامی تروریسم به شمار می‌روند، به عنوان یک جرم فجیع بین‌المللی، مورد موافقت جامعه بین‌الملل فرض نمود و بر مبنای آن اعمال صلاحیت کرد.

خامساً؛ براساس دکترین آثار نیز وضع چنین قوانین و تدابیری و اعمال و اجرای فراسرزمینی آنها، به دلیل فقدان منطق عقلی و عدم استحکام حقوقی، قابل دفاع نمی‌باشد.^{۱۴} چرا که، روابط اقتصادی و تجاری کشورهای ثالث با کشورهای دیگری مانند ایران یا فروش کالاهای ممنوع شده توسط ایالات متحده، بوسیله یک کشور ثالث به سایر کشورها، نه تنها، تأثیر مستقیم، اساسی و قابل پیش‌بینی بر اقتصاد آمریکا، که از شرایط اساسی اعمال صلاحیت بر مبنای دکترین آثار است، ندارد، بلکه اساساً هیچ پیوند صلاحیتی میان آنها و اعمال صلاحیت ایالات متحده نمی‌توان احراز نمود. در این راستا، کمیته قضایی سازمان کشورهای آمریکایی اعلام نمودند که اعمال چنین صلاحیتی بر اشخاص خصوصی بین‌المللی با هیچ یک از قواعد موضوعه حقوق بین‌الملل در رابطه با اعمال صلاحیت انطباق ندارد [۲۳]. علاوه بر همه موارد مذکور، قوانین و سایر فرامین آمریکا که به طور فراسرزمینی سایر دولتها و شرکتهای تجاری را ملزم به تبعیت از قوانین آمریکا می‌کند، مغایر با «اصل عقلانیت»^{۱۵} و «اصل توازن منافع»^{۱۶} و سایر اصول قابل اعمال بر صلاحیت، مانند «اصل قانونی بودن»^{۱۷} و «اصل دادرسی عادلانه»^{۱۸} نیز می‌باشد [۲۴].

۲- عملکرد سازمانهای بین‌المللی در رابطه با اعمال صلاحیت فراسرزمینی

اعضای جامعه بین‌المللی، اعم از سازمان‌های بین‌المللی، دولتها و اندیشمندان حقوقی، اعتراض و مخالفت خود را از طرق مختلفی در رابطه با «اعمال و اجرای فراسرزمینی قوانین داخلی و تدابیر اجرایی»، ایالات متحده آمریکا، اعلام نموده‌اند. بررسی مواضع، عملکرد و اقدامات اتخاذی این گروه از اعضای جامعه بین‌المللی، بیانگر رویکرد کلی و عمومی این جامعه در تعیین جایگاه یکجانبه‌گرایی آمریکا در اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین ملی در حوزه «حقوق بین‌الملل صلاحیت» است. لذا در ابتداء، مواضع و اقدامات سازمانهای بین‌المللی و سپس مواضع و عملکرد کشورها و متعاقب آن دیدگاه صاحب‌نظران حقوقی و سیاسی، مطرح و بررسی خواهد شد.

13- notify the international private sector of danger of doing business with ... Iran

۱۴- استدلال مذکور صرف نظر از اینکه دکترین آثار از منظر حقوق بین‌الملل عمومی معتبر باشد یا نباشد، صورت گرفته است و این موضوع به منزله تأیید این دکترین به عنوان یک معیار حقوق بین‌الملل نیست.

15- reasonableness

16- Interest balance or Balance of Interests.

17- Principle of legality

18- Due process

۱-۲- مواضع و عملکرد مجمع عمومی سازمان ملل متحد

بدون شک، قانون هلمز- برتون و داماتو- کندی یک گام جدید و بلند در قلمرو اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی کشور آمریکا محسوب می‌شود. به همین دلیل، «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» طی قطعنامه‌های مختلفی، اعمال یکجانبه صلاحیت فراسرزمینی از سوی دولت‌ها را تقبیح نموده و آن را مغایر با اصول حقوق بین‌الملل اعلام داشته است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) اقدامات فراسرزمینی آمریکا علیه کوبا و عکس‌المعمل مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های ۴۷/۱۹ مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۹۲، ۳۴۸/۱۶ مورخ ۳ نوامبر ۱۹۹۳، ۴۹/۹ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ و ۵۰/۱۰ مورخ ۲ نوامبر ۱۹۹۵ از اعمال فراسرزمینی قوانین و تدابیر آمریکا علیه کوبا ابراز تأسف کرده است. این مجمع، در قطعنامه ۵۰/۱۰ مورخ ۲ نوامبر ۱۹۹۵ از عملکرد برخی دولت‌ها که با وضع و اجرای قوانین و آئین‌نامه‌هایی با آثار فراسرزمینی به حاکمیت سایر دولت‌ها، منافع مشروع نهادها و اشخاص تحت صلاحیت آنها و همچنین به آزادی تجارت و کشتیرانی لطمه می‌زنند، ابراز نگرانی نموده است و بطور مشخص با استناد به؛ «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد»^{۱۹}، مورخ ۱۹۷۰ و «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها»^{۲۰} مورخ ۱۹۷۴ اعلام می‌دارد؛ «هیچ دولتی مجاز به اجبار دولتی دیگر از طریق اتخاذ یا تشویق اعمال تدابیر اقتصادی، سیاسی یا هر نوع تدبیر دیگری به منظور حصول تبعیت آن دولت یا کسب هرگونه امتیاز و مزیتی از آن کشور، نمی‌باشد» [۲۵].

مجمع عمومی همچنین در پنجاه و چهارمین جلسه خود به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹، طی قطعنامه شماره ۵۴/۲۱، تحت عنوان «ضرورت پایان دادن به تحریم مالی، تجاری و اقتصادی علیه کوبا» [۲۶]، برای هشتمین سال متوالی بر ضرورت پایان دادن تحریم‌های وضع شده ایالات متحده علیه کوبا که اساساً ناشی از اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین و تدابیر اجرایی برون مرزی است، تأکید می‌نماید.^{۲۱} این قطعنامه با استناد به منشور و حقوق بین‌الملل، از کلیه کشورها رسماً درخواست نموده است که از اعلام و اعمال قوانین و اقدامات دارای آثار فراسرزمینی، خودداری نموده و چنین قوانین و اقداماتی را که دارای ماهیت فراسرزمینی موثر بر حاکمیت کشورها و آزادی تجاری و کشتی رانی است، هرچه سریع‌تر لغو و بی اعتبار نمایند.^{۲۲}

ب) - اقدامات فراسرزمینی آمریکا علیه لیبی و عکس‌المعمل مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل در پنجاه و یکمین نشست خود در پاسخ به درخواست جمهوری عربی لیبی در مورد تحریم‌های متأثر از قانون داماتو - کندی [۲۷]، ضمن تصویب قطعنامه شماره ۵۱/۲۲ در مورخه ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶، تحت عنوان «حذف تدابیر فشار اقتصادی به عنوان وسیله اجبار سیاسی و اقتصادی» [۲۸]، ضمن غیرقانونی دانستن تحریم‌های یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی، این قوانین را مغایر با حق دولت‌ها در تعیین سرنوشت اقتصادی خود می‌داند. بند ۲ این قطعنامه با در نظر گرفتن اصول حقوق بین‌الملل مندرج در «منشور ملل متحد»، خصوصاً اصول مربوط به توسعه روابط دوستانه میان کشورها و بسط همکاری‌های متقابل در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، تصویب قوانین مربوط به اجبار اقتصادی فراسرزمینی را ناقض قواعد حقوق بین‌الملل، اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد دانسته و واضعان این قوانین را ملزم به لغو فوری قوانین فراسرزمینی یک جانبه که مجازات‌هایی را بر علیه شرکتها و اتباع دیگر کشورها تحمیل می‌کند، می‌نماید [۲۸]. در بند ۳ این قطعنامه همچنین بر حق تخطی‌ناپذیر دولت‌ها، جهت اجرای طرحها و سیاستهای ملی در راستای توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که مناسب رفاه حال مردم خود می باشد، تأکید شده است [۲۹]. علاوه بر آن تأکید شده است، هیچ دولتی نایستی تصویب قوانین و یا

19- Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, (1965).

20- Charter of Economic Rights and Duties of States, (1974).

۲۱- از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۶ بار طی قطعنامه‌های مکرر با عنوان مشخصی، تحت نام «ضرورت پایان دادن به تحریم مالی، تجاری و اقتصادی علیه کوبا».

اعمال قوانین، آیین‌نامه‌ها و تدابیر فراسرزمینی را محکوم نموده است و خواستار لغو و بی اعتبار آن شده است؛ رجوع شود به؛ قطعنامه‌های مجمع عمومی به شماره‌های؛

A/RES/47/19, 17/03/1993; & A/RES/47/228, 16/07/1993; & A/RES/48/16, 11/11/1993; & A/RES/49/9, 08/11/1994; & A/RES/50/10, 15/11/1995; & A/RES/51/17, 21/11/1996; & A/RES/52/10, 12/11/1997; & A/RES/53/4, 22/10/1998; & A/RES/54/21, 18/11/1999; & A/RES/55/20, 09/01/2001; & A/RES/56/9, 04/12/2001; & A/RES/57/11, 16/12/2002; & A/RES/59/11, 16/12/2004; & A/RES/60/12, 06/01/2006; & A/RES/61/11, 05/12/2006; & A/RES/62/3, 16/11/2007; «Necessity of ending the economic, commercial and financial embargo imposed by the United States of America against Cuba».

22- A/RES/62/3, 16/11/2007.

انجام اقدامات مربوط به اجبارهای اقتصادی فراسرزمینی به وسیله هر دولت دیگری را به رسمیت بشناسد. لذا قطعنامه مذکور از کلیه کشورها می‌خواهد که از اتخاذ تدابیر اقتصادی یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی پایان داده و آن را لغو نمایند [۳۰].

در ارزیابی قطعنامه شماره ۵۱/۲۲ که در جهت محکومیت قانون داماتو-کندی صادر شده است، می‌توان نتیجه گرفت که تصویب چنین قوانینی، مانند داماتو-کندی، مغایر با اصل سرزمینی بودن قوانین ملی و خصوصاً ناقض اصل حاکمیت ملی کشورها و نیز منافع مشروع کمپانیها و اشخاص داخل در صلاحیت کشورها و همینطور، اصول مندرج در «منشور ملل متحد» و اکثر قواعد حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های مجمع عمومی از جمله قطعنامه شماره ۵۱/۱۷ مصوب ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ و ۴۷/۱۹ مصوب ۲۴ نوامبر ۱۹۹۲ می‌باشد [۳۱]. لذا جامعه بین‌المللی می‌بایست تدابیر موثرتری و با جدیت بیشتری، برای محکومیت چنین اقداماتی اتخاذ نماید و واضعان این قبیل قوانین را موظف و مجبور بر حذف و لغو هرگونه قانون، آیین‌نامه و یا تدابیر اجرایی که دارای آثار فراسرزمینی است، نماید.

ج) سایر قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل

مجمع عمومی سازمان ملل با در نظر گرفتن اصول مندرج در «منشور ملل متحد»، مخصوصاً اصولی که توسعه روابط دوستانه میان ملل و حصول همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی را بیان می‌دارد، در موقعیت‌های مختلف و طی قطعنامه‌های متفاوتی که قطعاً بیش از ۱۵ قطعنامه می‌شود،^{۲۳} ضمن تاکید بر لغو و حذف قوانین فراسرزمینی یکجانبه، دولتها را تشویق می‌نماید که گامهای مهم و موثری را جهت پایان دادن به اقدامات اجبار کننده اقتصادی برداشته و از پذیرش و به رسمیت شناختن چنین قوانینی خودداری نمایند [۳۲].

مجمع عمومی همچنین علاوه بر قطعنامه‌های مذکور به موجب قطعنامه ۵۳/۱۰ مورخه ۳ نوامبر ۱۹۸۸، و قطعنامه ۵۴/۲۰ مورخه ۱۹۹۹، از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا تدابیر فوری و موثری برای حذف اقدامات یکجانبه خود در مورد فشار اقتصادی علیه دولتهای در حال توسعه که از سوی ارکان سازمان ملل متحد تصویب نشده است و یا مغایر با اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد است و یا مغایر با اصول اساسی نظام تجاری چند جانبه است، اتخاذ نمایند [۳۳].

به دنبال تصویب قطعنامه مجمع عمومی، «دبیر کل سازمان ملل متحد»، سلسله گزارش‌های خود را با موضوع «تدابیر اقتصادی یکجانبه به عنوان وسیله‌ای برای فشار سیاسی و اقتصادی علیه دولتهای در حال توسعه» منتشر نمود که آخرین آن در سال ۲۰۱۷ منتشر شده است [۳۴].

برای مثال در گزارش سال ۲۰۱۱ اعلام می‌شود که دولتهای بلاروس، کوبا، کره شمالی، ایران، فلسطین اشغالی، لیبی، سوریه، میانمار و سودان هدف تحریم‌های اقتصادی یکجانبه قرار دارند [۳۵].

علاوه بر «مجمع عمومی سازمان ملل متحد»، «شورای اقتصادی و اجتماعی» و «کمیسیون حقوق بشر» سازمان ملل نیز بارها اعمال تدابیر قهری یکجانبه توسط ایالات متحده را محکوم کرده‌اند و تاکید نموده‌اند که؛ چنین قوانینی می‌تواند بر توسعه اجتماعی و اقتصادی و انسانی کشورها در حال توسعه، اثر منفی داشته باشد [۳۶]. بدین لحاظ، بسیاری از دولتهای در حال توسعه از پذیرش اینگونه قوانین در نظام حقوق داخلی خود امتناع و خودداری کرده‌اند.

۲-۲- اتحادیه اروپا و یکجانبه‌گرایی آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی

علاوه بر «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» که البته مواضع و عکس العمل‌های آن در مورد «قوانین فراسرزمینی» اغلب محدود به «صلاحیت قانونی» آن هم از نگاه «اقتصاد بین‌الملل» می‌باشد، سایر سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به ویژه «اتحادیه اروپا»، نیز مخالفت خود را با موضوع فوق اعلام داشته‌اند. واکنش نسبت به اعمال صلاحیت فراسرزمینی آمریکا در سطح جامعه اروپا از شدت و ساختار خاصی برخوردار بوده است که به آنها در قالب مواضع و اقدامات اشاره خواهد شد.

الف) - مواضع اتحادیه اروپا در رابطه با اعمال صلاحیت فراسرزمینی

۲۳- به نظر میرسد که تصویب این قطعنامه‌ها در حقیقت بیانگر شکل‌گیری یک قاعده عرفی بین‌المللی در رابطه با اعمال صلاحیت فراسرزمینی است. چرا که غالب این قطعنامه‌ها بیانگر اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل است، با این حال اگر هم ادعا شود که این قطعنامه‌ها الزام‌آور نیستند و مفاد آن هنوز ویژگی حقوق عرفی پیدا نکرده است، اما بدرستی می‌توان ادعا نمود که تخطی دولت ایالات متحده از اصول حاکم بر این قطعنامه‌ها، بیانگر نقض بسیاری از اصول و قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود و همچنین، بی‌احترامی به جامعه بین‌المللی و بی‌اعتنایی به سازمانهای بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد و تمامی کشورهای رأی دهنده به این قطعنامه‌ها محسوب می‌شود.

اتحادیه اروپا و کشورهای مختلف عضو آن نیز به مانند مجمع عمومی، در خصوص «اجرای فراسرزمینی قوانین»، مواضع و واکنش‌های یکسان و متعددی از خود بروز داده‌اند که ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می‌شود؛

از نظر اتحادیه اروپا، «اعمال و اجرای قوانین ملی» مطلقاً محدود به قلمرو اتحادیه اروپا است، مگر اینکه قواعد حقوق بین‌الملل، توسعه آنها را نسبت به سرزمین دول ثالث پذیرفته باشد. لذا «اتحادیه اروپا» مخالف سیاست قانونگذاری ملی با آثار و ویژگی‌های فراسرزمینی است [۳۷]. بر این اساس، «جامعه اقتصادی اروپا» تأکید نموده است که اجرای فراسرزمینی قوانین، از جمله قوانین هلمز-برتون [۳۸] و داماتو-کندی، در تجارت بین‌الملل و روابط اقتصادی، بحث برانگیز و مورد اختلاف است. همچنین جامعه اروپا معتقد است که؛ اعمال صلاحیت قانونگذاری نباید به خارج از قلمرو سرزمینی جامعه اروپا توسعه یابد و یا باید تا حدی توسعه یابد که مقررات بازدارنده حقوق بین‌الملل نسبت به چنان توسعه‌ای وجود نداشته باشد [۳۹]. به عبارت دیگر اتحادیه اروپا خود را مقید به قواعد حقوق بین‌الملل می‌داند و توسعه صلاحیت را تا حدودی که حقوق بین‌الملل مقرر و تجویز نماید، می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند.

در همین راستا، کمیسیون جامعه اروپا در سال ۱۹۸۲، اعتراض خود را نسبت به اصلاحات مقررات اداری صادرات آمریکا که به موجب آن، ایالات متحده کنترل خود را بر صادرات و صادرات مجدد کالاها، اطلاعات و تکنولوژی به اتحاد جماهیر شوروی سابق توسعه داد، اعلام نمود. کمیسیون اروپا در این مورد بیان داشت؛ «این اصلاحات بدلیل آثار فراسرزمینی آنها، بر طبق حقوق بین‌الملل غیرقابل پذیرش می‌باشد». اتحادیه اروپا همچنین اعلام داشت؛ «شدیداً با تصویب قوانین دارای آثار فراسرزمینی مخالف بوده و بر همین اساس، اجرای فراسرزمینی صلاحیت ایالات متحده در حقوق بین‌الملل را بی اساس می‌داند» [۳۹]. با همه این اوصاف، دلایل اساسی و عمق اعتراض اتحادیه اروپا نسبت به صلاحیت فراسرزمینی را در ذیل نامه‌ای که این اتحادیه در ۱۲ فوریه ۱۹۹۶ برای سناتور داماتو در رابطه با قانون داماتو ارسال نموده است، می‌توان استنباط نمود؛ «ما (اتحادیه اروپا) این قانون را غیر قابل پذیرش می‌دانیم. چرا که کمپانی‌ها و سایر عوامل اتحادیه اروپا که در این قانون تعیین شده و دارای روابط تجاری مشروع و قانونی با ایران و لیبی می‌باشند با مجازاتهای یک جانبه ایالات متحده آمریکا، تهدید خواهند شد. لذا ما (اتحادیه اروپا) اعتراض خودمان را تکرار می‌کنیم و اعلام می‌شود که ایالات متحده طبق حقوق بین‌الملل، هیچ مبنایی برای ادعای حق قانونگذاری در مورد اعمال حقوقی و معاملات واقع شده در خارج از آمریکا ندارد» [۲۹].

علاوه بر موارد مذکور، این اتحادیه در اعتراض خود نسبت به قانون هلمز-برتون یا قانون آزادی و همبستگی دموکراتیک کوبا [۴۰] مصوب ۱۵ مارس ۱۹۹۵ اعلام می‌دارد که؛ «اتحادیه اروپا مصرانه اعتراض خود را نسبت به اجرای فراسرزمینی صلاحیت ایالات متحده که تجارت اروپا و کوبا را در کالاها و خدمات محدود می‌کند، به عنوان یک موضوع حقوقی و سیاسی بیان می‌دارد». اتحادیه اروپا تأکید می‌کند که؛ «نمی‌تواند حاکمیت یک جانبه ایالات متحده بر محدود ساختن روابط اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث را بپذیرد» [۴۱].

در این خصوص، شورای وزیران اتحادیه اروپا نیز مصوبه‌ای را مقرر نمودند که به موجب آن قانون هلمز-برتون، ناقض حقوق بین‌الملل شناخته شده و تصریح می‌نماید که؛ «هر کمپانی اروپایی که توسط مدعی آمریکایی به موجب قانون علیه دارایی، در هر کدام از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در مظان تعقیب قضایی قرار گیرد با مقابله به مثل مواجه خواهد شد. شورای وزیران اتحادیه اروپا بر اساس، مصوبه شماره ۲۲۷۱/۹۶ در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۹۶ تأکید دارد که اجرای فراسرزمینی مقررات و سایر اسناد قانونی که تلاش می‌کند، فعالیت اشخاص حقیقی و حقوقی تحت صلاحیت دولتهای عضو اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قواعد خاصی قرار دهد، نقض حقوق بین‌الملل محسوب شده و مانع اصل آزادی انتقال سرمایه بین دولتهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای ثالث می‌باشد» [۴۱].

ب) - اقدامات اتحادیه اروپا در مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا

«اتحادیه اروپا» قوانین مانند «داماتو-کندی و هلمز-برتون» را که دارای آثار فراسرزمینی هستند، مغایر با منافع تجاری گسترده خود دانسته و تحریم‌های فرامرزی را با استناد به مقررات تجاری بین‌المللی، نقض حقوق بین‌الملل اعلام نموده و مخالفت خود را با چنین اقداماتی اعلام داشته است. این اتحادیه علاوه بر فعالیت سیاسی و اعتراضات صورت گرفته برای حذف و لغو این گونه قوانین،^{۲۴} با استناد به «اصل عمل متقابل»،^{۲۵} قواعدی را به منظور خنثی و یا کم اثر کردن، آثار این اقدامات فراسرزمینی با ماهیت «قوانین متقابل» یا «انسدادی» پیش‌بینی و تصویب نموده است. ماده یک مقررات مصوب «شورای اروپایی»؛ «اعمال صلاحیت فراسرزمینی و نیز اجرای فراسرزمینی برخی از مقررات،

۲۴- اتحادیه اروپا در ۲۸ آوریل ۱۹۹۸ به آمریکا هشدار می‌دهد که آزادسازی بیشتر تجارت میان دو سوی آتلانتیک منوط و مشروط به حل اختلافات مربوط به پیوندهای اقتصادی آن کشور با کوبا، ایران و لیبی است.

قانون اجازه دفاع ملی سال ۱۹۷۳، قسمت XVII، قانون همبستگی دموکراتیک کوبا مصوب سال ۱۹۹۲ و قانون مجازات ایران و لیبی^{۲۶} را بلاثر و فاقد آثار حقوقی اعلام می‌دارد.

قواعد اتحادیه اروپا با اشاره به قوانین مندرج در ضمیمه که شامل قانون هلمز برتون و قانون داماتو _کندی نیز می‌شود، دو دسته تدابیر و قواعد را برای مقابله و خنثی کردن قوانین با آثار فراسرزمینی مانند، قانون هلمز برتون و قانون داماتو _کندی پیش‌بینی نموده است. اولاً؛ ماده ۵ این مجموعه قواعد، اشخاص مندرج در ماده ۱۱ که شامل اشخاص حقیقی، حقوقی و یا اشخاص مقیم در یکی از کشورهای عضو اتحادیه می‌باشند را از تمکین در برابر احکام صادره از محاکم و اطاعت از قوانین فراسرزمینی چه به صورت فعل و یا ترک فعل و چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، منع کرده است. به موجب ماده ۹ این مجموعه قواعد، در صورت عدم رعایت این ممنوعیت، کشورهای عضو می‌بایست مجازات موثر و مناسبی را نسبت به اشخاص نقض کننده، اعمال نمایند[۴۲].

ثانیاً؛ ماده ۶ مجموعه قواعد مذکور، نحوه جبران خسارت برای اشخاص حقیقی، حقوقی و یا اشخاص مقیم در یکی از کشورهای عضو اتحادیه را پیش‌بینی نموده است. بدین ترتیب، در صورتی که اشخاص مندرج در ماده ۱۱ از اعمال قوانین مصرح در ضمیمه و یا اقداماتی که بر اساس اتخاذ آن قوانین متضرر گردند، می‌توانند از طرفی که مسبب ورود زیان و ضرر شده است، جبران خسارت نمایند. به موجب این مقررات، چنانچه هریک از اشخاص مندرج در ماده ۱۱ به استناد قوانین فراسرزمینی، توسط دادگاههای خارجی محکوم شوند، می‌تواند در محاکم اتحادیه اروپا از طرفی که حکم به نفع او صادر شده است، مجموع خسارات‌های متحمل شده، از جمله هزینه دادرسی را نیز وصول نماید. اقدام دیگری که اتحادیه اروپا اتخاذ کرده است، توسل به مکانیزم حل اختلافات سازمان تجارت جهانی است. اتحادیه اروپا در اکتبر ۱۹۹۶ در اعتراض به قانون هلمز- برتون، دادخواستی را تقدیم نمود. اما، هیات قضایی جهت رسیدگی به این موضوع، به امید حصول توافق میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده تعیین نگردید و در نتیجه، رسیدگی متوقف گردید[۴۲].

بطور خلاصه، «اتحادیه اروپا» در موارد متعدد و مکرر، مخالفت خود را با تصویب قوانین، مقررات و سایر اسناد قانونگذاری با ماهیت و آثار فراسرزمینی که نظم حقوقی بین‌المللی و یا فعالیت اشخاص حقیقی و حقوقی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در نتیجه، دارای آثار مخرب و منفی برای منافع جامعه اروپا و اشخاص حقیقی و حقوقی آن می‌باشد، اعلام نموده است. در هر حال، شواهد متعدد نشانگر آن است که «اتحادیه اروپا» قوانین مانند «داماتو- کندی و هلمز- برتون» را بدلیل آثار فراسرزمینی، مغایر مقررات تجاری بین‌المللی و نقض کننده اصول و قواعد حقوق بین‌الملل دانسته و بر همین اساس نیز شکوایه‌ای علیه آمریکا به سازمان تجارت جهانی تسلیم نمود.^{۲۷}

۳-۲- مواضع سایر مجامع بین‌المللی

علاوه بر مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، سایر مجامع و سازمانهای بین‌المللی از جمله؛ اعضای جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، کمیته حقوقی سازمان دولتهای آمریکایی و کشورهای گروه ۷۷ نیز مخالفت خود را با اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین ملی و اقدامات داخلی با آثار فراسرزمینی ایالات متحده، اعلام نموده‌اند. در این راستا، اعضای جنبش عدم تعهد، در یازدهمین کنفرانس سران دولتهای غیر متعهد که در اکتبر ۱۹۹۵ در کلمبیا تشکیل شد، غیر متعهدانه اظهار داشتند؛

«این واقعیت که کشورهای خاصی بر وضعیت سلطه اقتصادی در جهان تاکید داشته و اقدامات اجبار کننده اقتصادی بر علیه کشورهای در حال توسعه را که در تضاد با حقوق بین‌الملل است، ادامه و افزایش می‌دهند، موضوعی مستند و قابل مشاهده است. اینگونه اقدامات از جمله، ایجاد محدودیتهای تجاری، بلوکه کردن سرمایه‌ها، تحریم‌ها و مسدود کردن سرمایه‌ها و... که با هدف بازداشتن این کشورها از اجرای حق آنها در تعیین نظامهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود و همچنین توسعه آزادانه تجارت بین‌المللی با سایر کشورها انجام می‌شود، همگی مغایر با مقررات حقوق بین‌الملل بوده و غیرقابل پذیرش است. لذا اینگونه اقدامات می‌بایستی فوراً، متوقف شود[۴۳].»

«کشورهای غیر متعهد» همچنین در دوازدهمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در دهلی نو و در آوریل ۱۹۹۷ نیز از همه کشورها خواستند که؛ «از پذیرش یا اجرای فراسرزمینی اقدامات اجبار کننده به عنوان ابزار ایجاد فشار بر کشورهای غیرمتعهد و کشورهای در حال توسعه، امتناع نمایند». آنها همچنین بیان داشتند: «اقداماتی همچون قانون هلمز- برتون و داماتو- کندی نقض حقوق بین‌الملل و منشور

26 - I.L.M.36 (1997), P. 125.

۲۷- اتحادیه اروپا در اکتبر ۱۹۹۶ در اعتراض به قانون هلمز- برتون با این استدلال که این قانون به «توقعات معقول تجاری» اتحادیه اروپا هم در رابطه با ایالات متحده و هم در رابطه با کوبا لطمه وارد می‌کند، طبق پاراگراف «ب» بند یک ماده ۲۳ گات، مدعی مراجعه به رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی یعنی تعیین هیات قضایی جهت رسیدگی شد. طبق این بند، حتی اگر هیچ یک از مقررات معاهده نقض نشود، اما در نتیجه اقدام یکی از اطراف معاهده، ضرری به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به اطراف دیگر وارد شود، طرف متضرر می‌بایست، جبران خسارت شود.

ملل متحد است، لذا لازم است؛ جامعه جهانی اقدامات موثری برای جلوگیری از این مساله انجام دهد». در سند نهایی کنفرانس بیستم سران کشورهای غیرمتعهد نیز تصویب قوانین فراسرزمینی در تضاد با حقوق بین الملل و اهداف و اصول مندرج در منشور ملل متحد و منشأ صدمات اقتصادی به سایر کشورها اعلام شده است.

سازمان کنفرانس اسلامی نیز همانند جنبش عدم تعهد، در هشتمین کنفرانس کشورهای اسلامی که در دسامبر ۱۹۹۷، در تهران تشکیل گردید و همچنین در اجلاس مقدماتی بیست و چهارم وزرای سازمان، بر عدم مشروعیت اعمال قوانین یکجانبه و فراسرزمینی از نظر حقوق بین الملل و عدم پذیرش چنین قوانینی تاکید شده است.^{۲۸} بدین ترتیب، در اعلامیه نهایی هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، این سازمان صراحتاً اعتراض و عدم پذیرش خود نسبت به «یکجانبه گرایی و اجرای فراسرزمینی قوانین محلی» را اعلام نموده و از همه کشورها خواسته است که قانون داماتو را باطل و کان لم یکن، اعلام دارند» [۴۳].

علاوه بر موارد مذکور، کمیته حقوقی سازمان دولتهای آمریکایی نیز در ۲۳ اوت ۱۹۹۶ بحث در مورد ویژگی فراسرزمینی قانون هلمز-برتون را به عنوان یکی از موضوعات مهم گردهمایی سران دولتهای آمریکای لاتین (گروه ریو) در دستور کار قرار دادند. در این جلسه قطعنامه‌ای به اتفاق آرا تصویب گردید که به موجب آن قانون هلمز-برتون از بعد ویژگی فراسرزمینی آن، مغایر و مخالف با حقوق بین الملل معرفی شد.^{۲۸} این کنفرانس در نوامبر ۱۹۹۶ نیز ضمن تصویب قطعنامه‌ای، نظر مخالف خود را در مورد صلاحیت فراسرزمینی قوانین داخلی بدین شرح اعلام نمودند؛ «یک دولت بجز در موردی که یک قاعده حقوق بین الملل تجویز می کند، نمی تواند قدرت خود را به هیچ شکلی در سرزمین کشور دیگر اجرا کند» [۲۹]. مبانی منطقی این تصمیم از دیدگاه حقوق بین الملل در وضع قانون و نیز اعمال صلاحیت قضایی از اصل سرزمینی بودن صلاحیت ناشی می شود. علاوه بر سران کشورهای آمریکای لاتین، مجمع سران حکومت‌های سازمان وحدت آفریقا نیز در سی و چهارمین نشست مقدماتی خود از طریق وضع محدودیت‌هایی در رابطه با اعمال اقدامات اجبار کننده اقتصادی و اقدامات فراسرزمینی، مخالفت خود را با تصویب چنین قوانینی اعلام نمودند [۳۷].

کشورهای گروه ۷۷، نیز در مقاطع مختلف نسبت به تلاشهای صورت گرفته با هدف اجرای فراسرزمینی قوانین ملی که نقض فاحش مقررات منشور ملل متحد و همچنین مقررات سازمان تجارت جهانی به شمار می رود، اعتراض نموده است. به عنوان مثال آنکتاد در نهمین نشست خود در میرراند آفریقای جنوبی، در ۲۸ آوریل ۱۹۹۶ طی قطعنامه‌ای که به تصویب اعضاء رسید، اعلام می دارد؛ «اگر چه نقش توافقات اروجوئه و تاسیس سازمان تجارت جهانی اعتماد را در سیستم چند جانبه تقویت می کند، لیکن اعتبار و توانایی این توافقات با توسل به اقدامات یکجانبه و فراسرزمینی تهدید می شوند». بنابراین، کشورهای گروه ۷۷ بدینوسیله، غیرقانونی بودن این قبیل تدابیر و اقدامات را متذکر شده است [۲۹].

۳- مواضع دولتها و صاحب نظران نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی

علاوه بر «سازمان‌ها و مجامع بین المللی»، دولتها و صاحب نظران مختلف نیز در مقاطع متعدد، مخالفت خود را با اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین ملی ایالات متحده در فراسوی مرزها و اقداماتی که دارای ویژگی فراسرزمینی است، اعلام داشته و طی آن دیدگاه‌ها و نظریاتی را نیز مطرح نموده اند. توجه و مطالعه این نظریات، بیانیه‌ها و اعلام مواضع در کنار واکنش و عکس العمل سازمانهای بین المللی، می تواند زمینه لازم را برای شناخت دقیقتر جایگاه یکجانبه گرایی ایالات متحده در اعمال و اجرای فراسرزمینی قوانین داخلی در حقوق بین الملل فراهم نماید.

۳-۱- مواضع و اقدامات کشورها نسبت به صلاحیت فراسرزمینی

اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی ایالات متحده آمریکا سبب بروز اعتراض‌های زیادی از سوی دولتها شده است. این اعتراض‌ها بطور عمده مبتنی بر ویژگی فراسرزمینی این قوانین و تضاد آن با اصول و قواعد حقوق بین الملل است [۴۴]. لذا همین موضوع موجب شده است، کشورهای مختلف از اروپا تا ژاپن و از روسیه تا چین، رفتار مغایر حقوق بین الملل آمریکا را محکومیت نمایند.

الف- عملکرد و رویه عمومی کشورهای عضو اتحادیه اروپا

۲۸- استرن، بریژیت؛ «تکاپو در جهت جهانی کردن حقوق؟ قانون هلمز-برتون و داماتو - کندی»، مترجم: ابراهیم بیگزاده، مجله حقوقی بین المللی، بهار ۱۳۷۳ شماره ۲۰، ۱۳۷۵، صص ۶۱-۶۰

کشورهای عضو اتحادیه اروپا تقریباً، همانند اتحادیه اروپا، نظر و دیدگاه مخالف خود را نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین ملی، ابراز داشته‌اند. این اعلام مواضع و عکس‌العمل‌های بعضاً شدید، حاکی از مخالفت جدی این گروه از کشورها با اعمال صلاحیت فراسرزمینی و یکجانبه‌نگری ایالات متحده می‌باشد که در موقعیت‌های مختلف بروز و ظهور یافته است.

یکی از کشورهایی که به نمایندگی از طرف اتحادیه اروپا، درخصوص اقدامات فراسرزمینی اعلام موضع کرده است، کشور ایرلند می‌باشد. نمایندگی دائم این کشور در پنجاه و یکمین اجلاس «مجمع عمومی ملل متحد» در سخنرانی خود از طرف اتحادیه اروپا اظهار می‌دارد: «اتحادیه اروپا می‌خواهد، برای چندمین بار اعتراض و عدم پذیرش اعمال قوانین و قانونگذاری ملی به شکل فراسرزمینی را تکرار کند. زیرا که چنین اقداماتی، علاوه بر نقض اصول کلی حقوق بین‌الملل، حق حاکمیت دولتهای مستقل را نقض می‌کند» [۲۹]. کشور فرانسه نیز همانند ایرلند نسبت به تصویب و اجرای قوانین با ویژگی فراسرزمینی واکنش نشان داده و اظهار می‌دارد: «اگر شرکتهای فرانسوی بطور مستقیم تحت تاثیر چنین اقدامات و قوانین فراسرزمینی قرار گیرند، فرانسه باید فوراً دست به اقدامات تلافی جویانه بزند» [۴۵]. دولت انگلستان نیز با عبارت ذیل مخالفت خود را با این قبیل اقدامات اعلام داشته است: «ما با اهداف کنگره در جنگ نیستیم، ولی به شدت با ابزاری که آنها بکار می‌برند، مخالفیم. هیچ کشوری حق ندارد به شرکتهای کشور دیگری بگوید که با کشور ثالث چه رفتاری را باید در پیش بگیرند» [۴۶].

در همین خصوص، دولت هلند نیز اعلام می‌دارد که: «هلند با تحریم‌های آمریکا در خارج از قلمرو سرزمین آن کشور مخالف است» [۴۷]. دولت بلژیک، نیز از جمله دولتهای اروپایی است که نظر مخالف خود را طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، اطلاع داده است. این دولت اعلام می‌دارد که: «همانند سایر شرکایش در اتحادیه اروپا، آن کشور نیز نسبت به اجرای فراسرزمینی قوانین ملی، خصوصاً با تحمیل اقدامات و مجازاتهای تجاری یکجانبه، مخالف می‌باشد» [۲۹]. خلاصه اینکه، بررسی عملکرد کشورهای اروپایی بیانگر این است که اعمال صلاحیت فراسرزمینی تقنینی و یا به عبارت دیگر اجرای قوانین ملی یک کشور به خارج از مرزهای آن کشور، فاقد وجاهت حقوقی است و هیچ تردیدی در نامشروع بودن آن وجود ندارد.

ب) - عملکرد سایر دولتها نسبت به اعمال صلاحیت فراسرزمینی

علاوه بر «کشورهای اروپایی»، سایر دولتها و صاحب‌نظران مختلف نیز در مقاطع متعدد، اظهارنظر و اعتراضاتی نسبت به وضع قوانین یا صدور فرامین و یا آیین‌نامه‌هایی که دارای آثار فراسرزمینی است، داشته‌اند. دولت کانادا از جمله کشورهایی است که مخالفت جدی خود را نسبت به اعمال صلاحیت فراسرزمینی آمریکا به صورت اعلام موضع و اقدامات عملی بارها آشکار کرده است [۴۸]. این کشور اقدامات قانونی را برای مخالفت با قانون هلمز- برتون در ۱۶ سپتامبر به عمل آورده است.^{۲۹} از نظر این کشور «آمریکا همانند هر کشور دیگری حق دارد، سیاست خود را در چارچوب اصول و قواعد اعمال کند، ولی حق تعیین خط‌مشی برای سایر کشورها از طریق وضع قانون و مجازات یا تنبیه سایر شهروندان را ندارد» [۴۹].

اطلاع و آگاهی از مواضع و واکنش کشورهای عربی، آسیای مرکزی و قفقاز نیز در خصوص اجرای فراسرزمینی قوانین ملی و محلی، پس از مطالعه و بررسی مواضع و اقدامات مهم بین‌المللی کشورهای شمال، برای تعیین موقعیت و جایگاه این قبیل اقدامات بسیار موثر خواهد بود. این اعلام مواضع حاکی از فراگیر بودن اعتراضات مجامع بین‌المللی به این قبیل تدابیر و اقدامات و غیرقانونی بودن آنهاست.^{۳۰} برای مثال، دولت ژاپن از جمله دولتهایی است که همانند بسیاری از دولتها، مخالفت خود را با وضع چنین قواعد و تدابییری با آثار فراسرزمینی ابراز داشته است.

۲۹- این نوع قوانین اصطلاحاً به قوانین آئینه معروف شده اند.

۳۰- علاوه بر کشورهای مذکور، کشورهای دیگری از جمله روسیه، چین و استرالیا نیز مخالفت خود را با قوانین، تدابیر و اقدامات فراسرزمینی اعلام نموده‌اند. روسیه در این خصوص اعلام می‌دارد: «وضع قوانین فراسرزمینی بر خلاف اصول و قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشد. این لایحه موجب تقویت ثبات در منطقه خاورمیانه نگردیده و کمکی به مبارزه علیه تروریسم نخواهد کرد». رجوع شود به: ولادیمیر آندره‌اف، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه، «به نقل از خبرگزاری رویتر»، ۶ اوت ۱۹۹۶.

دولت چین نیز در مخالفت با این قبیل اقدامات چنین اظهار موضع می‌کند: «آمریکا به تنهایی موضع گرفته است و محکوم است و دست به اقدامات مداخله جویانه زده و به بهانه ضدیت با تروریسم خود را به دیکتاتوری امور سیاسی و اقتصادی جهان تبدیل نموده است. وضع قوانین فراسرزمینی، فراتر از قواعد بین‌المللی، نشانگر ایدئولوژی تفوق طلبانه و مستکبرانه شدید آمریکا می‌باشد». رجوع شود به: آژانس خبری دولتی چین «شین هوا»، ۸ اوت ۱۹۹۶.

دولت استرالیا نیز در ابراز مخالفت اعلام می‌دارد: «این نوع برخورد از سوی آمریکا اصولاً غلط است و در تاثیرات عملی آن شکست وجود دارد. ما با این قانون مخالفیم و استرالیا تمام توان خود را در مخالفت با آن بکار خواهد بست». رجوع شود به: تیم فیشر، وزیر تجارت استرالیا، «به نقل از خبرگزاری رویتر»، ۷ اوت ۱۹۹۶

این دولت اعلام می‌دارد که؛ «جای تاسف است که آمریکا لایحه‌ای را قانونی نموده است که در ورای مرزهایش اعمال می‌کند. ژاپن مصرانه از آمریکا خواستار تجدید نظر در این قانون است» [۵۰].

در این راستا، بسیاری از کشورها در پنجاه و چهارمین جلسه مجمع عمومی که منجر به تصویب قطعنامه‌ای تحت عنوان؛ «ضرورت پایان دادن به تحریم مالی، تجاری و اقتصادی علیه کوبا» [۵۱]، گردید، مواضع مخالف خود را نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی و تدابیر اجرایی ایالات متحده، اعلام نمودند.^{۳۱} در این نشست، نمایندگان کشورها از جمله نماینده کوبا، مکزیک، نروژ و دوازده کشور عضو کمیته مشورتی حقوقی آسیایی آفریقایی، بنیانهایی را در مخالفت با اعمال صلاحیت فراسرزمینی صادر نمودند و به هنگام تصویب قطعنامه نیز مباحثی را در رابطه با قوانین و تدابیر اجرایی دارای آثار فراسرزمینی مطرح نمودند که به دلیل طولانی شدن مبحث از ذکر جزئیات آن خودداری می‌شود [۵۲].^{۳۲}

ج- اقدامات حقوقی کشورها نسبت به یکجانبه‌گرایی در اجرای فراسرزمینی قوانین داخلی

اعمال صلاحیت فراسرزمینی ایالات متحده، علاوه بر واکنش و اعتراضات سیاسی، اقدامات حقوقی نیز در پی داشته است. از این رو، برخی سازمانهای منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و برخی کشورها از جمله مکزیک و کانادا قوانین و مقرراتی را که به قوانین متقابل یا قوانین انسدادی معروف هستند، برای خنثی و کم اثر کردن آثار این چنین اعمال صلاحیت‌هایی، وضع و تصویب نموده‌اند.^{۳۳} این قوانین متقابل یا انسدادی دو گروه تدابیر را برای مقابله با قوانین فراسرزمینی پیش‌بینی و مقرر نموده‌است؛

اول اینکه، به موجب مواد ۲ و ۶ قانون کانادا و مواد ۲ و ۳ قانون مکزیک، اتباع و یا شرکت‌های مقیم و فعال در کشور نباید از احکام و قرارهای صادره برطبق قوانین فراسرزمینی تبعیت نمایند. لذا، اطاعت و پیروی از احکام و قرارهای صادره ناشی از قوانین فراسرزمینی برای اتباع و یا شرکت‌های مقیم و فعال در دو کشور مذکور ممنوع شده است. بر همین اساس، به موجب ماده ۷ قانون کانادا و ماده ۹ قانون مکزیک، در صورت تمکین از چنین قوانین و احکامی افراد ذیربط به حبس و یا غرامت مالی محکوم خواهند شد و احکام صادره ناشی از اعمال فراسرزمینی قوانین به رسمیت شناخته نخواهد شد.

تدبیر دومی که در این قوانین پیش‌بینی شده‌است، جبران خسارت برای اتباع و شرکت‌های متضرر از اجرای قوانین فراسرزمینی است. به موجب ماده ۹ قانون مربوطه کانادا و ماده ۵ قانون حمایت تجارت و سرمایه‌گذاری مکزیک، چنانچه هریک از اتباع و شرکت‌های مقیم و فعال در کانادا یا مکزیک به استناد قوانین فراسرزمینی، توسط دادگاههای خارجی، محکوم شوند، می‌تواند در محاکم کانادایی یا مکزیکی از طرفی که حکم به نفع او صادر شده است، مجموع خسارات‌های وارده و از جمله هزینه‌های دادرسی را وصول نمایند [۴۲].

د- اقدامات جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای که هدف اصلی و قربانی وضع و اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی ایالات متحده محسوب می‌شود، نقطه نظرات و مواضع خود را در رابطه با اعمال صلاحیت فراسرزمینی و وضع قوانین داخلی و همچنین، تدابیر و فرامین ملی با آثار فراسرزمینی در جلسات و مجامع مختلف بین‌المللی اعلام نموده و مخالفت خود را نیز از طریق ساز و کارهای حقوقی پیگیری کرده است. در این راستا، دولت ایران در ۱۳ اوت ۱۹۹۶ شکایتی را بر ضد قانون داماتو - کندی در دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده ثبت نمود [۱]. نماینده ایران نیز در پنجاه و چهارمین جلسه مجمع عمومی در سال ۱۹۹۹ و در نشست سال ۲۰۰۰ آن مجمع، ضمن اعلام مخالفت صریح با چنین اقداماتی اعلام می‌دارد که؛ «هر کشوری دارای حق مسلم و غیرقابل انکاری برای انتخاب نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود

۳۱- در این قطعنامه از کلیه کشورها رسماً درخواست گردید که از اعلام و اعمال قوانین و اقدامات دارای آثار فراسرزمینی، خودداری نموده و چنین قوانین و اقداماتی را که دارای ماهیت فراسرزمینی موثر بر حاکمیت کشورها و آزادی تجاری و کشتی رانی است، هرچه سریع تر لغو و بی اعتبار نمایند.

۳۲- نماینده ایران در این نشست بیان داشت که؛ «علیرغم وجود فضای بین‌المللی جدید که موجب تحکیم گفتگوی سازنده و مشارکت جدی و واقعی جهت کمک به ارتقاء همکاری اقتصادی بیشتر برای توسعه است، توسل به اقدامات اقتصادی اجباری یکجانبه مانع دسترسی همه کشورها به منابع مالی شده و توسعه اقتصادی و به تبع آن، تجارت جهانی و روابط مالی بین‌المللی نیز مخدوش شده است. وی همچنین اظهار داشت، هر کشوری دارای حق مسلم و غیر قابل انکاری برای انتخاب نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود می باشد».

See; General Assembly resolutions A/Res/54/21 of November 9, 1999. U.S. legislation imposing severe sanction on foreign companies and foreign subsidiaries of U.S. companies investing in Cuba were also strongly resisted by the European Union and Canada.

۳۳- کشور کوبا نیز قانونی را تصویب کرده است که به موجب آن اتباع ایالات متحده که اموال آنها در کوبا مصادره شده است، مطابق معاهده‌ای که میان ایالات متحده و کوبا منعقد خواهد شد، جبران خسارت می‌شود و اشخاصی را که به موجب قانون هلمز برتون اتخاذ کرده‌اند، از این قانون مستثنی نموده است.

می‌باشد. لذا توسل به اقدامات اقتصادی اجباری یکجانبه مانع دسترسی همه کشورها به منابع مالی و توسعه اقتصادی شده و به تبع آن، تجارت جهانی و روابط مالی بین‌المللی نیز مخدوش شده است.» [۵۳].

همچنین، در گزارش سال ۲۰۱۱، که توسط «دبیر کل سازمان ملل متحد»، به دنبال تصویب قطعنامه شماره ۵۴/۲۰ مورخه ۱۹۹۹، با موضوع «تدابیر اقتصادی یکجانبه به عنوان وسیله‌ای برای فشار سیاسی و اقتصادی علیه دولت‌های در حال توسعه» تهیه و منتشر گردید. نظر مخالف جمهوری اسلامی ایران نیز با وضع و اعمال قوانین داخلی با آثار فراسرزمینی منعکس شده است. بر اساس این گزارش، ایران معتقد است که این قبیل قوانین و اقدامات، مغایر با معیارهای حقوق بین‌الملل ناظر بر اقتصاد بین‌المللی است [۵۴]. علاوه بر این، نماینده کشورمان در کمیته ششم مجمع عمومی در سال ۲۰۱۰ در خصوص حاکمیت قانون، بیانیه‌ای را صادر نمود. این بیانیه موضوع و دیدگاه جمهوری اسلامی ایران را در خصوص وضع قوانین ملی با آثار فراسرزمینی به خوبی آشکار می‌سازد. در این بیانیه Busby اکید شده است که؛ «اعمال یکجانبه و فراسرزمینی قوانین داخلی علیه سایر دولت‌ها می‌تواند اثر منفی بر حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل داشته باشد.»^{۳۴} این اقدامات بیان روشنی از اعمال قدرت به کمک ابزار حقوقی و با توسل به قانون است که از نظر حقوق بین‌الملل اقدامی نامشروع بوده و به مسئولیت بین‌المللی کشور مربوطه منجر می‌شود» [۵۵].

همچنین نماینده کشورمان در نشست سالانه مجمع عمومی در سال ۲۰۱۰ مواضع جمهوری اسلامی ایران را در خصوص اعمال صلاحیت فراسرزمینی بیان داشت. از منظر جمهوری اسلامی ایران؛ «صلاحیت فراسرزمینی مغایر با منشور ملل متحد، قواعد حقوق بین‌الملل، نظام چند جانبه ارتباطات و اصول حاکم بر روابط میان دولت‌ها است...، جمهوری اسلامی ایران اعمال یکجانبه تدابیر اقتصادی و تجاری از سوی یک کشور علیه کشورهای دیگر، از جمله اعمال فراسرزمینی قوانین ملی علیه حاکمیت دیگر دولت‌ها را محکوم می‌کند. ما این تدابیر و قوانین و استمرار آنها را محکوم می‌کنیم و هر کاری که لازم باشد برای خنثی کردن آنها انجام می‌دهیم و نیز از سایر دولت‌ها دعوت می‌کنیم که از شناسایی، پذیرش یا اجرای تدابیر و قوانین قهری یکجانبه یا فراسرزمینی و محدودیت‌های مسافرتی خودسرانه که تهدیدی علیه حاکمیت، استقلال و آزادی‌های تجاری و سرمایه‌گذاری کشورها است و به منظور ایجاد فشار بر سایر کشورها وضع و مقرر شده است، پرهیز و خوداری نموده و برای جلوگیری از اعمال چنین تدابیری از طریق حق تصمیم‌گیری آزادانه، توافق نمایند» [۵۶].

۲-۳- نظرات صاحب‌نظران نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین ملی

یکجانبه‌گرایی در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی از همان آغاز با مخالفت جدی جامعه بین‌المللی، مخصوصاً سیاستمداران و حقوقدانان بین‌المللی مواجه شده است. صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل بعضاً اعتراضات خود را نسبت به اعمال صلاحیت فراسرزمینی در قالب مخالفت با قانون هلمز- برتون و داماتو - کندی منعکس نموده‌اند. این اعتراض‌ها بطور عمده مبتنی بر ویژگی فراسرزمینی بودن و تضاد این قانون با حقوق بین‌الملل بوده است.

در سمیناری که به منظور بررسی آثار و پیامدهای اعمال فراسرزمینی قوانین و احکام محاکم آمریکا در دسامبر ۱۹۹۶، در دانشکده حقوق دانشگاه شفیلد انگلستان تشکیل شد، پروفیسور پنگیلی،^{۳۵} استاد حقوق تجارت بین‌الملل در دانشگاه‌های استرالیا، در مقاله‌ای تحت عنوان «تاثیر منفی (اعمال) فراسرزمینی قوانین تجاری آمریکا؛ آیا وقت آن نرسیده است که ET^{۳۶} به خانه‌اش باز گردد؟»، اعلام داشت؛ «قوانین آمریکا و اعمال صلاحیت فراسرزمینی آن، به عنوان ابزارهایی در خدمت تجارت و سیاست آمریکا می‌باشند. آنان در تلاش هستند تا جهان مطیع و تسلیم نوع امپریالیستی آمریکا گردد. از این رو، تئوری‌های قانونگذاری و قضایی به این منظور وضع شده‌اند تا از این روش امپریالیستی حمایت نمایند...» [۵۶]. او همچنین اشاره می‌کند که؛ «آمریکایی‌ها به جای رعایت نزاکت در حقوق تجارت بین‌الملل، تئوری امپریالیستی را پذیرفته‌اند. آمریکا قوانین خود، به ویژه قوانین تجاری، ضدتراست و بازرگانی را به نحوی از طریق راه کارهای تقنینی و قضایی متنوع، تنظیم می‌نماید که در یک نگاه بدبینانه، آن را می‌توان به عنوان قوانین امپریالیستی توصیف کرد و در خوش بینانه‌ترین شکل آن، حداقل به عنوان قوانین جنجال-

۳۴- بر طبق حقوق بین‌الملل این امکان وجود دارد که یک دولت در دفاع از شرکتهای مجازات شده خود در نتیجه اعمال صلاحیت فراسرزمینی حمایت سیاسی کرده و در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوی نماید.

35- Pengilly

۳۶- Et موجود فضایی در یک فیلم داستانی است که از کره مریخ به کره زمین وارد شده است و تصرفاتی می‌کند که مورد قبول اهل زمین واقع نمی‌شود تا آن که اهل زمین او را به کره مریخ بر می‌گردانند.

See; Pengilly, Warren; "Extraterritorial Impact of United Trade Laws: Is It not Time for 'ET' to 'Go Home'?" p. 57.

برانگیز و فراسرزمینی توصیف نمود. هم‌اکنون به نظرم مناسبترین وقت برای آمریکاست تا قوانین فراسرزمینی خود را در بغل گرفته و همچون ET در فیلم مشهور، به خانه خود برگردد.» [۵۶].

«لوگان زکینی»^{۳۷} نیز اعمال صلاحیت فراسرزمینی را نامشروع می‌داند و در لوموند می‌نویسد؛ «محکومیت رفتار امپریالیستی و مغایر حقوق بین‌الملل ایالات متحده، از اروپا تا ژاپن و از روسیه تا چین، تقریباً جنبه جهانی یافته است» [۱]. «فریدهلم اُست»^{۳۸} رئیس کمیته اقتصادی مجلس آلمان نیز در بیان احساس عمومی و تعجب خود نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی آمریکا به قلمرو جغرافیایی سایر کشورها اعلام می‌کند؛ «این واقعاً غیرعادی است که یک ابرقدرت قوانینی را تصویب نماید و اعلام دارد که کل جهان باید خود را با آنها تطبیق دهد». سرلئون بریتن،^{۳۹} کمیسر سیاست جامعه اروپا در مورد قانون داماتو - کندی می‌گوید؛ «این قانون یک اصل بی‌اساسی را بنا می‌نهد که طبق آن یک کشور بتواند سیاست خارجی خود را به دیگران تحمیل کند» [۱]. در واقع می‌توان گفت که علیرغم وجود اعتراضات موجه و مخالفت‌های منطقی به این قبیل اقدامات و قوانین، چنین رفتاری بیش از پیش برای ایالات متحده عادی می‌نماید. لذا جامعه بین‌المللی باید از طریق اقدامات جمعی و با عزمی جدی برای پایان دادن به اقدامات و رویه یکجانبه‌گرایانه آمریکا تلاش نماید.

(۴) - اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی و رویه قضائی ایالات متحده

وضع قوانین یا صدور احکام قضایی در هر کشوری باید با توجه به تمامی ملاحظات حقوق بین‌الملل، اعم از منافع و مصالح جامعه بین‌المللی، رعایت نظم عمومی بین‌المللی و قواعد حل تعارض قوانین حقوق بین‌الملل خصوصی، صورت گیرد. اما متأسفانه در سالهای اخیر در موارد متعددی، نظام سیاسی ایالات متحده در تعقیب منافع خود، قوانین داخلی را به صورت فراسرزمینی و بدون توجه به اصل نزاکت، عدالت بین‌المللی و بدون رعایت مقررات معمول حل تعارض قوانین حقوق بین‌الملل خصوصی، اعمال می‌نماید [۳۶].

لازم به تذکر است که از یک سو، دولت ایالات متحده آمریکا در اعمال فراسرزمینی قوانین ملی و داخلی خود به قلمرو سرزمینی سایر کشورها ید طولایی دارد و اساساً بدعت‌گذار این مباحث در عرصه بین‌المللی، به شمار می‌رود و از سوی دیگر، در کشورهایی مانند ایالات متحده که کشور بر مبنای نظام حقوقی کامن‌لای اداره می‌شود، رویه قضائی و عملکرد محاکم قضائی در ایجاد و خلق قاعده حقوقی از جایگاه متمیزی برخوردار می‌باشد، لذا، بررسی عملکرد و رویه قضائی آن کشور، در خصوص محدوده و حوزه نفوذ قوانین داخلی، اعم از ایالتی و ملی و همچنین عکس‌العمل آن کشور در برابر اعمال فراسرزمینی قوانین ملی سایر کشورها بر حوزه صلاحیتی ایالات متحده، می‌تواند نقش قابل توجهی در ارزیابی مشروعیت یا عدم مشروعیت یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در عرصه بین‌المللی داشته باشد. بر این اساس، در این قسمت ضمن تأکید بر تصمیمات و عملکرد محاکم قضائی ایالات متحده در سطوح فدرالی و بین‌المللی، عکس‌العمل آن کشور در رابطه با اعمال فراسرزمینی قوانین ملی سایر کشورها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۴-۱) - رویه محاکم ایالات متحده در اعمال فراسرزمینی قوانین ایالتی

قبل از هر چیز، باید اذعان نمود که؛ «تاکنون در ایالات متحده، هیچ اجماعی در خصوص معیارهایی که حدود مجاز اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین ملی را معین و مشخص نماید، وجود ندارد» [۵۷]. با این وجود، محاکم قضائی ایالات متحده در قضایاء و دعاوی که به نحوی مربوط به ادعای اعمال فراسرزمینی قوانین محلی یا داخلی یک ایالت و یا قوانین ملی آن کشور بوده است، نظریات یا معیارهایی را جهت تبیین ابعاد حقوقی اعمال فراسرزمینی قوانین محلی یا ملی و توجیه و مستدل نمودن آرای خود اعلام کرده‌اند.

برای مثال، دیوان عالی ایالات متحده، در قضیه ایالتی «شرکت بیمه نیویورک لایف علیه هید» [۵۸]، که بین ایالت نیویورک و میسوری، مطرح شده بود، مقرر داشت که؛ «برای هر یک از ایالات آمریکا، قلمرو صلاحیت قانونی مشخصی وجود دارد، لذا صلاحیت ایالات باید صرفاً در چارچوب آن قوانین، اعمال شود».^{۴۰} این بدین مفهوم است که حوزه نفوذ اعمال قوانین ایالتی، صرفاً محدود به قلمرو جغرافیایی آن ایالت می‌باشد. قابل ذکر است که در این راستا، دادگاههای استرالیا نیز رویه یکسانی مانند دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در اختلافات مربوط به اعمال قوانین ایالتی در ایالات دیگر اتخاذ نموده‌اند. به عنوان مثال، دادگاه این کشور در قضیه بین ایالتی، «کولسکی علیه شرکت با مسئولیت

37- Laurent Zecchini.

38- friedhelm Ost.

39- Sir Leon Brittain.

40- also for More Explanation, See; Willis L.M. Reese; op. cit., p. 591.

محدود مین نیکلس»^{۴۱} چنین استدلال می‌نماید که؛ «مقررات حقوقی ایالت نیو سات ویلز»^{۴۲} با پیش‌بینی قدرت حقوقی فراسرزمینی (فراایالتی) برای قانون خود، از حدود صلاحیت سرزمینی قانونگذاری فراتر رفته است، در صورتی که قانونگذار حق وضع چنین قوانینی با آثار فراسرزمینی را ندارد»^[۵۹].

همچنین دیوان عالی ایالات متحده، در قضیه «شرکت کفش بین‌المللی علیه ایالت واشینگتن»^[۶۰] اعمال صلاحیت فراسرزمینی را به دلیل فقدان ارتباط منطقی میان موضوع مورد بحث و ایالات متحده، نپذیرفت. در این قضیه دیوان یک معیار اساسی برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی تعیین نمود و اعلام نمود که؛ «برای اجرای فراسرزمینی قوانین داخلی، باید بین قانون کشور آمریکا و خواننده، ارتباط منطقی وجود داشته باشد تا بر اساس آن بتوان در چارچوب سیستم حکومت فدرالی ما، (از خواننده) درخواست نماید که از دعاوی خاصی که در آن دادگاه اقامه شده است، دفاع نماید»^[۶۱]. در پرونده مهم بین‌المللی دیگری معروف به قضیه «شرکت بیمه خانگی علیه دیک»، که ایالت تگزاس در صدد بود صلاحیت فراسرزمینی قوانین خود را در سرزمین مکزیکی اعمال نماید^[۶۲]، دیوان عالی آمریکا اعلام کرد؛ «قانون ایالت تگزاس به دلیل اینکه کمترین نفع را در پرونده مذکور در مقابل کشور مکزیکی دارد، نمی‌تواند به صورت فراسرزمینی بر شرکت بیمه مکزیکی، اعمال شود»^{۴۳}.

بررسی قضایای مذکور حاکی از آن است که در نظام فدرالی، هیچ ایالتی حق اعمال فراسرزمینی (فراایالتی) قوانین خود به خارج از قلمرو سرزمینی خود را ندارد. بر همین اساس، محاکم ایالات متحده نیز در پذیرش اعمال فراسرزمینی قوانین محلی و ایالتی از یک ایالت به ایالات دیگر و یا به قلمرو سایر کشورها، مواضع سختگیرانه‌ای اتخاذ نموده و تلاش کرده است که جوانب مختلف حقوقی را رعایت نماید. لذا می‌توان نتیجه گرفت که اعمال قوانین محلی ایالات به فراتر از مرزهای ایالتی و یا قلمرو ملی سایر کشورها، فاقد وجهت حقوقی و به دور از مبانی منطقی است^[۳۶].

به هر حال، این ایراد ممکن است مطرح شود که قضایای مذکور و نتایج حاصل از آن، مربوط به دعاوی ایالتی در حکومت فدرالی است و قابل تسری به عرصه بین‌المللی نیست. در پاسخ باید گفت که، اولاً؛ این قبیل مباحث صرفاً اختصاص به موضوعات ایالتی ندارد و موارد آن در عرصه ملی و بین‌المللی بیش از ایالتی است که به برخی از آنها در بند دوم اشاره خواهد شد. ثانیاً؛ اصولاً، هم بر اعمال فراسرزمینی قوانین ملی و هم بر موضوعات اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین محلی یا ایالتی، منطبق و استدلال واحدی حاکم است. اما تنها تفاوت موجود در این است که اجرای قوانین محلی یک ایالت در ایالات دیگر، یک موضوع داخلی برای نظام فدرالی به شمار می‌رود، درحالیکه اعمال فراسرزمینی قوانین ملی به قلمرو سایر کشورها، یک موضوع بین‌المللی تلقی می‌شود. بدیهی است که در چنین مواردی حتی می‌توان با استناد به قاعده وحدت ملاک و قیاس اولویت، استدلال نمود که؛ «اگر اعمال و اجرای قوانین محلی یک ایالت در ایالات دیگر، از نظر مراجع قضائی ایالات متحده غیرقانونی و نامشروع است، به طریق اولی اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی آمریکا در قلمرو سرزمینی کشور دیگری، غیرمنطقی و نامشروع‌تر خواهد بود»^{۴۴}. با توجه به مبانی و استدلال مذکور، حداقل انتظار از نظام حقوقی ایالات متحده این است که، اولاً؛ معیار حقوقی نظام فدرالی را که مبتنی بر عدم مشروعیت اعمال فراسرزمینی قوانین محلی یک ایالت در ایالات دیگر می‌باشد را در سطح بین‌المللی و در رابطه با عدم اعمال فراسرزمینی قوانین ملی خود در سایر کشورها به رسمیت بشناسد. چرا که مواجه نمودن شخص یا شرکت تجاری خارجی که به صورت قانونی و مطابق با قانون کشور محل فعالیت خود، اقدام حقوقی انجام می‌دهد، با نظام حقوقی و قضایی کشور دیگری به صورت اعمال فراسرزمینی قانون داخلی، نه تنها فاقد هرگونه وجهت حقوقی است، بلکه امری غیرمنطقی، غیرمنصفانه نیز تلقی می‌شود^[۶۳]. ثانیاً؛ بر فرض عدول از این قاعده کلی و اصرار بر اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی و تدابیر اجرائی خود بر قلمرو سرزمینی سایر کشورها و اشخاص حقوقی بیگانه، حداقل معیارهای مربوطه از جمله؛ «وجود ارتباط منطقی میان موضوع و کشور اعمال‌کننده صلاحیت» را رعایت نماید^[۶۳].

۲-۴- رویه محاکم ایالات متحده در اعمال فراسرزمینی قوانین ملی

محاکم قضایی ایالات متحده و به طور کلی نظام حقوقی این کشور، تا قبل صدور رای آلکونا، در سال ۱۹۴۵، تمایلی به توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی خود به خارج از مرزها نداشتند. به همین دلیل در رسیدگی به قضایای و اتخاذ تصمیمات قضایی، تفاسیر مضیقی از اعمال

41- Kolsky v. Mayne Nickless, Ltd

42- New South Wales

43- Willis L.M. Reese; op. cit., p. 600.

44- See Generally; Willis L.M. Reese, op. cit., p. 589-608.

فراسرزمینی قوانین و مقررات خود ارائه می‌کردند. برای مثال، در «قضیه آمریکن بنینا» یا «قضیه موز آمریکایی» حدود واقعی صلاحیت آمریکا بر فعالیت شرکت‌های خارجی، در خارج از کشور بررسی شد و صلاحیت ایالات متحده بر فعالیت این گروه از شرکت‌ها به طور کلی رد شد [۶۴]. این رویکرد مضیق نسبت به صلاحیت سرزمینی، در سال ۱۹۰۹ به «دکترین موز آمریکایی» شهرت یافت و رویه قضایی آمریکا بعد از این قضیه، همچنان مبتنی بر این نظریه بود که؛ «قوانین آمریکا بر اقدامات خارج از آمریکا، حتی اگر بر تجارت آن کشور نیز تاثیرگذار باشند، قابل اعمال نیست.» [۶۵].

پس از رای آمریکن بنینا، «قضیه آمریکن توپاکو»، در سال ۱۹۱۱ میلادی در دیوان عالی ایالات متحده، مطرح شد. در این قضیه پنج شرکت آمریکایی و دو شرکت انگلیسی اقدام به تشکیل کارتلی در زمینه تولید تنباکو کرده بودند [۶۶]. دیوان ایالات متحده، موضوع را مشمول قوانین شرم^{۴۵} دانست و بر اساس «دکترین مشارکت»، با این استدلال که چون تبانی کنندگان اصلی، اتباع یا شرکت‌های ایالات متحده بوده‌اند، صلاحیت ایالات متحده را علاوه بر شرکت‌ها و اتباع آمریکایی، بر اشخاص و شرکت‌های خارجی انگلیسی نیز که در تبانی با شرکت‌های ایالات متحده توافق و همراهی کرده بودند، اعمال نمود [۶۶].

با صدور این رای، تئوری جدیدی تحت عنوان، «دکترین تنباکوی آمریکایی»، مطرح شد. بر اساس این دکترین، صلاحیت ایالات متحده در صورتی بر اشخاص خارجی قابل اعمال است که آنها با تبانی کنندگان اصلی که تابعیت ایالات متحده را دارند و تابع صلاحیت سرزمینی آن کشور محسوب می‌شوند، در تبانی بر علیه آمریکا، همکاری و مشارکت داشته باشند [۶۷]. در چنین وضعیتی، فرض بر این است که تبانی و توطئه در ایالات متحده صورت گرفته است و صلاحیت این کشور علاوه بر شرکت‌های آمریکایی بر اشخاص خارجی مشارکت کننده در توطئه و تبانی علیه این کشور نیز اعمال می‌شود [۶۸]. همین رویه بعدها در قضیه «سیسال» نیز پیروی شده است.^{۴۶}

این رویکرد، با استدلالی متفاوت، در قضیه «شرکت تیمبرلین لامبر علیه بانک آمریکا» [۶۹] نیز پیگیری شده است. در این قضیه با اینکه دادگاه استیناف آمریکا رای داد که طرفین قرارداد نمی‌توانند با اراده خود، قوانین ضدتراست^{۴۷} آمریکا را کنار بگذارند [۷۰]. اما با این حال، دادگاه با این سوال مواجه شد که؛ «آیا منافع ایالات متحده و پیوند موضوع با آن کشور از جمله، میزان اثرگذاری رفتار مورد نظر بر اقتصاد و تجارت خارجی آمریکا، در مقابل منافع دولتهای دیگر به اندازه‌ای مستحکم هست که اعمال صلاحیت فراسرزمینی را توجیه نماید؟» [۷۰]. قاضی چویی^{۴۸} که در این قضیه با اکثریت هم نظر بود، با این استدلال که؛ «منافع ایالات متحده در مقایسه با تلاش و انگیزه‌های خارجی برای جلوگیری از صادرات، آن قدر ضعیف است که اعمال صلاحیت فراسرزمینی آمریکا را توجیه نمی‌کند»،^{۴۹} اعمال فراسرزمینی قوانین ایالات متحده را نپذیرفت.^{۵۰} دادگاه در رسیدگی نهایی بیان داشت که؛ «اثرگذاری اساسی، مستقیم و قابل پیش‌بینی به تنهایی نمی‌تواند اعمال صلاحیت فراسرزمینی را توجیه نماید»، لذا شرط چهارمی که مربوط به حوزه نزاکت و عدالت بین المللی است، تحت عنوان، «عقلانیت و توازن منافع» [۷۱] را برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین داخلی لازم دانست.^{۵۱}

از قضایای دیگری که در این خصوص قابل توجه است، قضیه «شرکت مانینگتون میلز علیه کانگولیوم» [۷۲] است. دادگاه استیناف در این قضیه، ارزیابی و تحلیل مسائل حقوقی را ضروری دانست و در تحلیل حقوقی قضیه تاکید نمود که اعمال قوانین آمره کشور مقرر دادگاه در سطح بین‌المللی با حوزه داخلی متفاوت است. لذا قوانین امری در موضوعات بین‌المللی باید به صورت محدود اعمال شود. بر همین اساس در رای خود اظهار داشت؛ «وقتی (در یک قضیه) افرادی با ملیت‌های خارجی دخیل باشند، عاقلانه نیست که از ملاحظات مانند سیاست خارجی، عمل مقابله به مثل، نزاکت بین‌المللی و محدودیت‌های اعمال صلاحیت‌های قضایی، که در مرحله تصمیم‌گیری برای اعمال یا عدم اعمال صلاحیت قضایی موثر هستند، غافل شویم» [۷۲].

45 - the Sherman Act

قانون شرم، قانون ضدتراست ایالات متحده است که به قانون ضد بازارشکنی و یا قانون ضد انحصارگرایی در بازار، معروف می‌باشد.

46- Ryngaret, Cedric; "Jurisdiction in International Law", op. cit, p. 192.

۴۷- قوانین ضدتراست آمریکا (American Anti-Trust Laws) مصوب ۱۹۸۰، قوانینی هستند که به جهت حمایت از تجارت و بازرگانی در برابر محدودیت‌های غیرقانونی و تبعیض در قیمت‌ها وضع شده‌اند. این قوانین که به کنترل قیمت کالاها و خدمات اختصاص دارند، شامل موضوعاتی از قبیل مهار تجارت، مهار انحصار کالا، تبعیض قائل شدن در قیمت‌ها، روش‌های غیر منصفانه رقابت تجاری، اعمال و کردارهای فریبکارانه در تجارت می‌شوند.

48 - Judge CHOY

49 - Timberlane, 549 F.2d, at 611-12./ rejected the application of the effects doctrine in the case "because it failed to consider other nations' interests,"

50- Ryngaret, Cedric; "Jurisdiction in International Law", op. Cit., P. 245

51 - Hartley, Trevor C.; op. Cit., P. 823/

علاوه بر موارد مذکور، به عنوان شاهد مثال می‌توان به قضیه «شیرک علیه شرکت آلبرتو کاور»^[۷۳] که مربوط به قانون تضمین مبادلات ارزی و بورس ۱۹۳۴، است، اشاره نمود. در این قضیه دادگاه استیناف می‌بایست در خصوص اعتبار شرط داوری مندرج در قرارداد که مغایر با قوانین امری آمریکا بود، اعلام نظر نماید. دادگاه سرانجام، شرط داوری را معتبر دانست و ضمن مخالفت با اعمال فراسرزمینی قوانین امری ایالات متحده، به دلیل شرایط، مصالح و عدالت بین‌المللی و نگرش تمامت‌خواهی در اعمال فراسرزمینی قوانین ایالات متحده مقرر داشت؛ «غیر معتبر دانستن چنین توافقی در پرونده‌ای که در دست بررسی داریم، نه تنها به خواننده اجازه می‌دهد که تعهد رسمی خویش را انکار نماید، بلکه منعکس کننده فکر بسته و کوتاه بینانه‌ای است که معتقد است، هرگونه اختلافی باید بر اساس قوانین ما و در محاکم ما حل و فصل گردد ... ما نمی‌توانیم در بازارهای جهانی، بر اساس شرایط انحصاری خودمان تجارت و بازرگانی داشته باشیم و (معتقد باشیم) قوانین ما باید حاکم باشند و (همه دعاوی تجاری) می‌بایست در دادگاه‌های ما حل و فصل گردند.»^[۷۳]

همین رویکرد را در عملکرد سالهای اخیر دیوان عالی ایالات متحده نیز می‌توان مشاهده نمود. برای نمونه دیوان عالی در ۱۷ آوریل ۲۰۱۳، در قضیه «کیوبل علیه رویال داچ پترولیوم کمپانی»^[۷۴]، به «اصل عدم صلاحیت فراسرزمینی»، استناد نمود و چنین رای داد که؛ «در صورتی که دعاوی مربوط به فعل یا رفتاری باشند که در قلمرو دولت خارجی رخ دهند، بطور کلی به موجب، «قانون شبه جرم خارجی» (در آمریکا) قابل طرح نخواهد بود». در این قضیه دیوان عالی در نظریه‌ای که به تایید رئیس دیوان روبرتس^{۵۲} نیز رسید، به «اصل عدم صلاحیت فراسرزمینی»،^{۵۳} استناد نمود و به موجب آن رای داد که قوانین ایالات متحده نباید نسبت به رفتاری که در خارج اتفاق افتاده است، اعمال شود^[۷۴]. دیوان عالی ایالات متحده همچنین، در قضیه ماریسین علیه بانک ملی اتریشی^[۷۵] نیز به «اصل عدم صلاحیت فراسرزمینی» استناد نمود و چنین رای داد که بند «ب» ماده ۱۰ قانون بورس اوراق بهادار^{۵۴} اجازه اقامه دعوی به شاکیان خارجی به خاطر تخلف و سوء رفتار در رابطه با اوراق بهاداری که در بورس‌های خارجی مبادله شده‌اند را نمی‌دهد. دیوان عالی در قضیه دیگری توضیح داده است که توجه به «اصل عدم صلاحیت فراسرزمینی» از برخوردهای ناخواسته بین قوانین ما و قوانین دولتهای دیگر که می‌تواند منجر به اختلافات بین‌المللی شود، جلوگیری می‌کند^[۷۶].

بررسی مجموعه آراء و رویه قضائی دیوان عالی ایالات متحده، بیانگر آن است که در دعاوی صلاحیتی بین ایالتی و بین‌المللی اصل بر اعمال سرزمینی قوانین و عدم اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین محلی و داخلی است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که، اولاً؛ اعمال صلاحیت فراسرزمینی، موجب نقض حاکمیت و نادیده گرفتن مصالح و منافع سایر دولتهایی که نقش اساسی‌تر در موضوع مورد اختلاف دارند، می‌شود. لذا، کشورها بایستی قانون خود را تنها در قلمرو صلاحیت سرزمینی و قانونی خود اعمال نمایند.^{۵۵} بنابراین، هیچ کشوری حق ندارد در قضیه‌ای که هیچ ارتباط منطقی و شاخصی با موضوع و محل اختلاف نداشته، یا نقش اساسی در سیاست‌گذاری اصولی آن ایفا نکرده^[۷۶]، و یا آنکه منافع و مصالح حیاتی و اساسی آن کشور را به خطر نمی‌اندازد، صلاحیت فراسرزمینی قوانین خود را اعمال نماید. بررسی رویه قضائی ایالات متحده نشان از آن دارد که بر خلاف عملکرد دولت و نظام سیاسی آن کشور که اصرار بر اعمال فراسرزمینی قوانین و تدابیر اجرائی استثنائی خود به صورت گسترده دارند، مراجع و محاکم قضائی، مواضع سختگیرانه‌ای در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، اعم از ایالتی و بین‌المللی، از خود بروز داده‌اند.

ثانیاً؛ از آنجا که در عرصه روابط بین‌الملل، اصل بر «اعمال صلاحیت سرزمینی» و «عدم اعمال صلاحیت فراسرزمینی»^{۵۶} است، لذا اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، یک استثناء بر اصل محسوب شده و باید به صورت مضیق و به قدر متیقن تفسیر و اجراء شود. بر این اساس، اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین ملی باید صرفاً به موجب یک قاعده مسلم حقوق بین‌الملل صورت گیرد و در عین حال، برای توسل به آن باید حداقل دو شرط اساسی یعنی رفتار منصفانه^{۵۷} و مناسب بودن رسیدگی^{۵۸} و همچنین مصالح و عدالت بین‌المللی نیز رعایت شود^[۷۷]. بنابراین، از آنجا که اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی در عرصه بین‌المللی منافع اشخاص ثالث خارجی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بایستی به صورت

52 - Chief Justice Roberts

53 - "when a statute gives no clear indication of an extraterritorial application, it has none".

54 - the Securities Exchange Act

55 - Willis L.M. Reese, op. cit., p. 601.

56- presumption against extraterritoriality

57- Fair Place

58- Convenient Place

منصفانه و با رعایت اصل نزاکت، مصالح و عدالت بین‌المللی که توسط اکثر نظامهای حقوقی، مورد پذیرش و تاکید قرار گرفته است، اعمال شود.^{۵۹}

(۵) - مواضع دولت آمریکا و اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی در قلمرو آن کشور

دولت ایالات متحده آمریکا بارها در عمل مخالفت خود را با اعمال هرگونه صلاحیت فراسرزمینی، اعم از تقنینی، قضائی و اجرائی در درون قلمرو سرزمینی خویش اعلام داشته است. بر همین اساس، قانون اداره صادرات ایالات متحده، حاوی مقرراتی است که اتباع و شرکتهای آمریکایی را از تبعیت تحریمهای مقرر شده از سوی دولتهای دیگر منع می‌کند، مگر آنکه دولت تحریم کننده همان سیاستی را دنبال کند، که آمریکا تعقیب می‌نماید [۱]. در این راستا، در سال ۱۹۷۷، زمانی که شرکتهای آمریکایی طرف معامله با اسرائیل، با تحریم ثانویه از سوی دولتهای عربی مواجه شدند، ایالات متحده اعلام کرد که؛ «دولت ایالات متحده، چنین دخالتی را در حاکمیت خود تحمل نخواهد کرد». در خصوص مواضع آمریکا در رابطه با اعمال صلاحیت فراسرزمینی قضائی نیز می‌توان به عکس‌العمل آن کشور نسبت به ماده ۱۴ قانون مدنی فرانسه اشاره نمود. این ماده مقرر می‌دارد؛ «تبعه خارجی حتی اگر در فرانسه ساکن نباشد، ممکن است در مقابل محاکم فرانسه به لحاظ تعهداتی که در کشور خارجی در برابر فرانسویان پذیرفته است، محاکمه شود».^{۶۰} ایالات متحده از اولین کشورهایی بود که اعتراض خود را نسبت به ماده مذکور اعلام نمود و عملاً نیز از شناسایی و اجرای احکام قضائی محاکم فرانسه به موجب ماده مذکور به دلیل ماهیت فراسرزمینی غیرقانونی آن، خودداری نمود [۱].

نتیجه گیری و پیشنهادات نهایی؛

اگرچه در حقوق بین‌الملل محدودیت خاصی برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی کشورها پیش‌بینی نشده است، اما تردیدی نیست که اعمال صلاحیت دولتها در عرصه بین‌المللی می‌باید بر اساس مبانی و معیارهای صلاحیتی حقوق بین‌الملل و با در نظر گرفتن ملاحظات نظم عمومی و عدالت بین‌المللی، حفظ منافع و مصالح جامعه بین‌المللی، رعایت اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی حاکم بر صلاحیت دولتها و یا قواعد پذیرفته شده حل تعارض در حقوق بین‌الملل خصوصی اعمال شود. متأسفانه، ایالات متحده بر خلاف همه عوامل و رویه‌های فوق، بدون هیچ تمایزی میان تبعه آمریکا و اتباع سایر کشورها و حتی با نادیده گرفتن، محل فعالیت و استقرار اشخاص یا شرکتهای تجاری در داخل یا خارج از قلمرو سرزمینی آمریکا، بطور یکجانبه نسبت به اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، تدابیر و دستورات اجرائی به فراسوی قلمرو جغرافیایی خود اقدام نموده و مجازاتهایی را بر اشخاص و شرکتهای خارجی تحمیل می‌نماید.^{۶۱}

بررسی عملکرد آمریکا در این خصوص نشانگر آن است که یکجانبه‌گرایی آن کشور در اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی، اصولاً مبتنی بر عناصر و ملاحظات سیاسی است و از این رو، مغایر تمامی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشد. چرا که،

اولاً، ایالات متحده با جرم‌انگاری روابط و تعاملات اقتصادی و تجاری کشورهای ثالثی که هیچ پیوند صلاحیتی میان آنها و دولت آمریکا وجود ندارد و روابط آنها نیز هیچ تأثیر مستقیم، اساسی و قابل پیش‌بینی بر اقتصاد آن کشور ندارد، اصول مسلم حقوق بین‌الملل، از جمله؛ اصل تساوی حق حاکمیت کشورها، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و اصل حق تعیین سرنوشت ملتها را نقض کرده و نظم عمومی بین‌المللی را مختل نموده است.

ثانیاً؛ با وضع قوانین و اتخاذ تدابیر فراسرزمینی، دامنه شمول اقدامات خود را به فراتر از مرزهای سرزمینی آن کشور تسری داده و با پیش‌بینی مجازاتهایی برای اتباع بیگانه، حتی در خارج از قلمرو سرزمینی آن کشور و بر تمامی اشخاص و شرکتهای بخش خصوصی و بین‌المللی غیرآمریکایی که هیچ پیوند تابعیتی با ایالات متحده ندارند، «مبانی و معیارهای صلاحیت تقنینی دولتها در حقوق بین‌الملل»، اعم از اصل، «صلاحیت شخصی، واقعی، جهانی و حتی دکترین آثار»، را نقض نموده است.

ثالثاً؛ با مجازات اشخاص و شرکتهایی که از لحاظ حقوقی هیچ عمل مجرمانه‌ای نمی‌توان به آنها نسبت داد، قواعد انتساب را که بنیادی‌ترین قواعد مسؤولیت بین‌المللی است، نادیده گرفته است. مضاف بر این، دولت آمریکا با اتخاذ چنین اقداماتی، ثابت نموده است که حتی خود را

59- Willis L.M. Reese, op. cit., p. 599.

۶۰- در اینکه این قاعده منطبق با حقوق بین‌الملل است یا نیست، خود نیاز به بحث جداگانه دارد.

۶۱ - این قبیل اقدامات تحت عنوان، تحریم ثانویه شناخته شده است. منظور از تحریم ثانویه یا درجه دو، مجازات اشخاص حقوقی و حقیقی و عاملان اقتصادی است که با دولتی که مورد تحریم درجه یک قرار دارد، تجارت کرده یا در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند.

ملزم به رعایت اصول و مبانی پایه در حقوق و روابط بین الملل همچون «اصل عقلانیت»، «اصل توازن منافع»، «اصل قانونی بودن»، «اصل دادرسی عادلانه»، نیز نمی‌داند.

علاوه بر این و فارغ از مبنای چنین اقداماتی، از آنجا که به موجب منشور و میثاق‌های حقوق بشری، دولت‌ها از یک سو متعهد به کمک و همکاری بین‌المللی برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر کشورها می‌باشند و از سوی دیگر تعهد سلبی مبنی بر خودداری از اتخاذ اقداماتی که آثار بالقوه زیانبار بر روی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت کشورها دارند، لذا دولت آمریکا با نادیده گرفتن حقوق اقتصادی، اجتماعی جمعیت ساکن در کشورهای هدف، مسئول نقض‌های حقوق بشری در کشورهای مذکور می‌باشد.

بنابراین، این اقدامات بیان روشنی از بی‌احترامی و بی‌اعتنایی دولت آمریکا به جامعه جهانی و سازمانهای بین‌المللی، به ویژه سازمان ملل متحد بوده و نشان از اعمال یکجانبه قدرت به کمک ابزار حقوقی و با توسل به قانون است. بر همین اساس بسیاری از کشورها به درستی معتقدند که آمریکا با اتخاذ اقدامات یکجانبه به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم، مقابله با ساخت تسلیحات هسته‌ای و... می‌خواهد سیاست خارجی خود را از طریق اولتیماتوم و یا مجازات اقتصادی تامین نماید و رئیس‌جمهور آمریکا ماموریت یافته است تا بر اساس این قبیل قوانین و تدابیر به عنوان پلیس جهانی، فرماندار علی‌الطلاق و حاکم بزرگ در صحنه بین‌المللی ایفاء نقش نماید و قوانین داخلی آمریکا را بر هر شخص و یا شرکتی و در هر نقطه‌ای از کره زمین تحمیل نماید. خوشبختانه، این قبیل اقدامات از آغاز با مخالفت جدی جامعه بین‌المللی مواجه شده و اغلب کشورها اعمال فراسرزمینی چنین قوانینی از طرف ایالات متحده آمریکا را مداخله جویانه، اهانت‌آمیز و حتی غیرقابل تحمل تلقی نموده‌اند. لذا امروزه، می‌توان ادعا نمود که یک اجماع بین‌المللی در مورد شکل‌گیری یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، مبنی بر نامشروع بودن اقدامات یکجانبه آمریکا حاصل شده است.

با این حال، صرف نظر از اقدامات حقوقی اتحادیه اروپا و کشورهایمانند، کانادا و مکزیک، بطور کلی، در عمل اقدامات مقابله‌ای جامعه بین‌المللی به دلیل فقدان ضمانت اجرای عملی موثر، منجر به توقف و کاهش چنین اقداماتی نشده است. بر این اساس ضروری است، کشورها، سازمانها و نهادهای بین‌المللی، با جدیت بیشتر، برای پیشگیری از بدعتهای نامشروع و خلاف قانون آمریکا در سطح جامعه بین‌المللی و همچنین جلوگیری از تضییع حقوق اتباع، اشخاص و یا شرکتهای کشورهای مختلف، تدابیر موثرتری را برای محکومیت و لغو چنین اقداماتی اتخاذ نمایند. در این راستا حصول توافق در مورد اجرای پیشنهادات زیر در سطح جامعه بین‌المللی ضروری بوده و لازم است، تلاش مقتضی در مورد آن به عمل آید؛

(الف)- تعیین و تبیین حدود و ثغور اعمال صلاحیت فراسرزمینی دولت‌ها در اشکال مختلف آن، با در نظر گرفتن منافع همه کشورها و اصول کلی حقوق بین‌الملل نظیر «اصل نزاکت»، «مصلح و عدالت بین‌المللی» و «استقلال و حق حاکمیت کشورها» از طریق تدوین و تصویب کنوانسیونهای بین‌المللی و فعالیت نهادهای حقوقی و قضایی بین‌المللی.

(ب)- تعیین سازمان و یا نهادهای خاص در حقوق بین‌الملل که بتوانند، علاوه بر نظارت، به عنوان مرجع رسیدگی به شکایات و اعتراضات دولت‌ها، شرکتهای تجاری و افرادی که به نحوی در معرض اعمال صلاحیت فراسرزمینی غیرقانونی و ناموجه و آثار زیانبار آن قرار می‌گیرند، ایفاء نقش نماید. همچنین، همگام با این موضوع، مکانیزم‌های حل اختلافات حقوقی بین‌المللی، نظیر سازمان تجارت جهانی نیز تقویت شوند.

(ج)- طراحی و تقویت مکانیزم‌های اقدامات جمعی و متقابل جهانی، به ویژه اجرای هماهنگ و مشترک «قوانین متقابل» و «انسدادی» و به ویژه «مجازاتهای بازدارنده» به نحوی که اجرای هماهنگ آنها توسط کشورها بتواند، آثار اقدامات فراسرزمینی غیرقانونی دولت آمریکا را خنثی و یا تعدیل نماید. علاوه بر این، پیش‌بینی و تعیین ساز و کارهای حقوقی جهت انجام برخی «اقدامات جبرانی» توسط جامعه جهانی، نسبت به کشوری که به دلیل اقدامات فراسرزمینی متحمل ضرر و زیان ناشی از چنین اقداماتی شده است.

(د) ممنوعیت شناسایی احکام قضائی و عدم اجرای تصمیمات قضائی و اداری مراجع و محاکم ایالات متحده که بر مبنای اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی و تدابیر اجرائی صادره شده است. به عبارت دیگر، دادگاههای داخلی ملزم شوند از شناسایی و اجرای احکام و تصمیماتی که بر اساس اعمال فراسرزمینی قوانین و تدابیر اجرائی توسط محاکم آمریکا صادر می‌شود، خودداری نمایند.

در پایان باید اضافه نمود که هرچند اقدامات و راه‌حل‌های ارائه شده برای مقابله با یکجانبه‌گرایی دولت آمریکا، مستلزم اتلاف وقت و تحمیل هزینه قابل توجهی بر کشورها و سازمانهای بین‌المللی می‌باشد، ولی به هر حال، اتفاق نظر و اشتراک برداشت جامعه جهانی در محکومیت مستند و متکی بر این پیشنهادات، منجر به افزایش فشار و تحمیل هزینه‌های سیاسی و اقتصادی بر دولتمردان آمریکا در اجراء و اعمال این نوع صلاحیت گردیده و در نتیجه موجب تعدیل و توقف چنین اقداماتی خواهد شد.

فهرست منابع:

- 1- Stern, Brigitte; "Can the United States Set Rules for the World? A French View", Journal of World Trade, Narrated in the Proceeding of Seminar of Extra-Territorial Application of National Legislation: Sanctions Imposed Against Third Parties, Held in Tehran, Iran, 24-25 Jan. 1998, P. 4.
- 2- See; Organization of American States, Inter-American Juridical Committee Opinion Examining the US Helms-Burton Act, 27 Aug. 1996: I.L.M., 35 (1996), p. 1322.
- ۳- بهزادی، حمید؛ «اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی»، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۵۲، صص ۶۴-۶۳
- 4- Van Dyke, Anthony: "International Politics", New York 1966, p. 32.
- ۵- فلسفی، هدایت الله؛ «روشهای شناخت حقوق بین الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، بهار-تابستان ۱۳۷۰، دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، صص ۸۹-۹۰
- 6- Kelsen. H.; "Principle of International Law", New York, 1966, p. 248.
- 7- Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece Intervening), Judgment of 3 February 2012; Available here: <http://www.icjci.org/docket/files/143/16883.pdf>.
- ۸- رحیمیان، عزیزالله؛ «حقوق بین الملل و تعارض صلاحیت کشورها در تئوری و عمل»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، سال تحصیلی ۷۶-۷۷، ص ۴۴.
- 9- Corfu Channel Case, ICJ Reports, 1949, pp. 34-35.
- 10- Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States, annex to GA resolution A/RES/20/2131 (XX), 21 December 1965; See also the Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua case, ICJ Reports 1986, p. 202
- ۱۱- افتخار جهرمی، گودرز، و دیگری، «نحوه اعمال صلاحیت دادگاهها در رسیدگی جرایم فضای مجازی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و هشتم، زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۲.
- ۱۲- احمد واستانی، عبدالغنی؛ «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی، شماره اول، زمستان ۶۳، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ص ۳۴.
- 13 - Oppenheim, Lassa; "International Law, A Treaties", (London, Longmans), 1967, pp. 244-246.
- 14 - A/RES/25/2625, Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, 24 October 1970.
- 15- ICJ Report, "Case Concerning Military Activities in and Against Nicaragua", 1986, p. 108.
- ۱۶- کاسسه، آنتونیو؛ «حقوق بین الملل در جهانی نا متحد»، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰.
- ۱۷- موژن، ژاک؛ «مداخله بشر دوستانه»، ترجمه؛ محمد صور اسرافیل، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۲، سال ۱۳۷۷، ص ۱۴۷.
- 1- CHARTER OF THE UNITED NATIONS, Article 2,(7)
- ۱۸- موثق، هومن؛ «اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها».
- 19- Seller, David S.; "Recent Developments: The Kennedy-D'Amato and Helms-Burton Acts, Free Cholmeley", Paris, Submitted to Seminar on "Extraterritorial Application of National Legislation: Sanctions Imposed Against Third Parties", Held in Tehran, Iran, 24-25 Jan, 1998, pp. 114-115.
- ۲۰- حسین علیخانی، تحریم ایران شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی نژاد، تهران: انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول، سال ۱۳۸۰، ص ۲۸۷.
- 21- Kontorovich, Eugene; "A positive Theory of Universal Jurisdiction", 2004, P. 47. Available at; <http://law.bepress.com/expresso/eps/211>.

- ۲۲- زایدل- هومن فلدرن، آیگناتس؛ «*حقوق بین الملل اقتصادی*»، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳
- 23- Shaw, Malcolm N.; "International law, London: United Kingdom", Cambridge University Press, 2008, 2005, p 506.
- 24- Ryngaert, Cedric; "Concept of Jurisdiction in International law" (forthcoming 2015), P. 21. Available at: <https://unijuris.sites.uu.nl/wp-content/uploads/sites/9/2014/12/The-Concept-of-Jurisdiction-in-International-Law.pdf>:
- 25-G.A. Res 2625 (xxv). 1970.
- 26- A/RES/54/21, "Necessity of ending the economic, commercial and financial embargo imposed by the United States of America against Cuba", 1999.
- 27- Necessity of ending the economic, commercial and financial embargo imposed by the United States of America against Cuba».
- 28- A/Res/51/22, "Elimination of coercive economic measures as a means of political and economic compulsion", 1996.
- 29- Ring Road, Lajpat Nagar; "*Extraterritorial Application of National Legislation; Sanctions Imposed Against Third Parties*", Tehran, Islamic Republic of Iran, January 24th and 25th, 1988, P.42.
- 30- General Assembly of United Nations "Resolution 51/22 of 27th November 1996."
- 31- General Assembly of United Nations Resolutions 47/19. 48/16 and 49/9.
- 32- A/RES/47/19, 17/03/1993; & A/RES/47/228, 16/07/1993; & A/RES/48/16, 11/11/1993; & A/RES/49/9, 08/11/1994; & A/RES/50/10, 15/11/1995;& A/RES/51/17, 21/11/1996;& A/RES/52/10, 12/11/1997; & A/RES/53/4, 22/10/1998;& A/RES/54/21, 18/11/1999;& A/RES/55/20, 09/01/2001; & A/RES/56/9, 04/12/2001;& A/RES/57/11, 16/12/2002;& A/RES/59/11, 16/12/2004;& A/RES/60/12, 06/01/2006; & A/RES/61/11, 05/12/2006; & A/RES/62/3, 16/11/2007.
- 33-Resolution Adapted by General Assembly of United Nations A/RES/53/10-3 November 1998.
- 34- Unilateral economic measures as a means of political and economic coercion against developing countries, , report of the Secretary-General, 9 August 2017.
- 35- Unilateral economic measures as a means of political and economic coercion against developing countries, report of the Secretary-General, 2011.
- ۳۶- ابراهیمی، سید نصرالله؛ «اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی و آثار آن با ارجاع ویژه به قوانین هلمز-برتون و داماتو»، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال دوم، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۷۹، صص ۶۶-۶۳
- ۳۷- ایزدی، حسین؛ «تحریم های یکجانبه ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه حقوق بین الملل با تاکید بر قانون داماتو کندی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۲
- 38- Lowe, A. Vaughan; "US Extraterritorial Jurisdiction: The Helms-Burton and D'Amato Acts", The International and Comparative Law Quarterly, Vol. 46, No. 2, 1997, p. 378. also "The Legality of the Extraterritorial Reach of the Cuban Democracy Act of 1992", The Record of the Association of Bar of the City of New York, 51 (1996), p. 322.
- 39- Kuyper, P. J.; "European Community Law and Extraterritoriality; Some Trends and New Developments," International & Comparative Law, Volume 33, October 1984, P. 1013.
- 40 - The Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act of 1996 , so called Helms-burton Bill.
- 41- Council Regulation (EC) No 2271/96 of 22 November 1996, International legal material", 1997, P. 125.

۴۲- مطوری نژاد، علی؛ «صلاحیت فراسرزمینی و قانون داماتو»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۰، صفحه ۱۱۹

43- Ring Road, Lajpat Nagar; op. cit., P. 48.

44- Clagett, Brice; "Title III of the Helms –Burton Act is consistent with international law", American Journal of International Law, 1996 .p.434.

۴۵- وزیر امور خارجه فرانسه «مصاحبه» روزنامه سیتی زن، ۶ آگوست، ۱۹۹۶

۴۶- مالکم ریکفیند - کلپ مطبوعات ملی انگلیس، به نقل از خبرگزاری رویتر، ۲۹ مه ۱۹۹۶.

۴۷- وزیر اقتصاد هلند، به نقل از خبرگزاری رویتر، ۹ اوت ۱۹۹۶.

۴۸- آر ت آلکتون، وزیر تجارت خارجی کانادا، در همین خصوص اعلام می‌دارد؛ «تصویب این قانون فراسرزمینی مانند (داماتو-کندی) توسط آمریکا بار دیگر نشان داد که آمریکا تلاش دارد تا به متحدان خود خط مشی تجاری را دیکته کند. کانادا از منافع خود در مقابل اجرای این چنین قوانین فراسرزمینی و برون مرزی دفاع خواهد کرد.»

49-Lloyd, Axworthy, (Foreign Affairs Minister of Canada), the Ottawa Citizen, Wednesday, August 7, 1990.

۵۰- هیروشمی، هاشیموتو، سخنگوی وزارت امور خارجه ژاپن، «نیویورک تایمز»، ۷ اوت ۱۹۹۶.

51- General Assembly resolutions A/Res/54/21 of November 9, 1999. U.S. legislation imposing severe sanction on foreign companies and foreign subsidiaries of U.S. companies investing in Cuba were also strongly resisted by the European Union and Canada.

53- Statement by H. E. Mr. Hadi Nejad Hosseini Ambassador and permanent representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations Before the plenary of the 55th session of the General Assembly under item 31 of the Agenda "Elimination of coercive economic measures as a means of political and economic compulsion", New York, 19 October 2000.

54- Unilateral economic measures as a means of political and economic coercion against developing countries, report of the Secretary-General, 2011.

55- Statement by Mr. Esmail Baghaei Hamaneh Representative of the Islamic Republic of Iran before the sixth committee on Agenda item 85, the Rule of the National and International Levels, New York, 2 October 2001.

56- H. E. Mr. Mohammad, permanent representative of Islamic Republic of Iran to the United Nations on Agenda Item 41 of the 65th session of the General Assembly: Necessity of Ending the Economic Commercial and Financial Embargo Imposed by the United States of America against Cuba, New York, 26 October 2010.

57- Willis L.M. Reese, "Limitations on the Extraterritorial Application of Law", Dalhousie Law Journal, Vol. 1 (1997), p. 593.

58- New York Life Insurance Co. v. Head, (1913) 234 U.S. 149.

59- Kolsky v. Mayne Nickless, Ltd, {1970} 92. W.N (N.S.W) 855.

60 - International Shoe Co. v. State of Washington, US Supreme Court, 326 US 310; 66 S Ct 154; 90 L Ed 2d 95. (1945).

61 - Hartley, Trevor C.; "International Commercial Litigation, Text, Cases and Materials on Private International Law", Cambridge University Press, 2n Edition, August 2015. PP.137-138.

62- - Home Insurance Co. v. Dick, (1930) 281 U.S. 397.

63 - See; for Interstate Cases: John Mutual Life Inst v. Yates, (1936) 299, U.S. 178; Royal Bank of Canada v. The King, {1913} A.C. 283.

64- Bagher, Mahmood and Mohammad Jafar Ghanbari Jahrom; "Globalization and Extraterritorial Application of Economic Regulation: Crisis in International Law and Balancing Interest", European Journal of Law and Economics, Vol. 41, 2016, P.40.

۶۵- ضیایی، سید یاسر؛ «دکترین اثرگذاری در حقوق بین‌الملل عمومی»، فصل نامه تعالی حقوق، شماره ۴، سال ۱۳۹۲، ص ۷۷.

66- Ryngaret, Cedric; "Jurisdiction in International Law", Oxford University Press, London, 2008, p.192

67 - United States v. American Tobacco Co., 221 U.S. (1911), at 145-146 (arguing that the foreign corporations were “impleaded either because of their nature and character and the operation and effect of contracts or agreements with the American Tobacco Company, or the power which it exerted over their affairs by stock ownership.”)

68- Restatement (Third) of U.S. Foreign Relations Law (1987), § 415 & § 403 (2) (b).”

69- Timberlane Lumber Co. v. Bank of America II, US Court of Appeals for the Ninth Circuit, 749 F 2d 1378 (1984)

70 -Timberlane Lumber Co. v. Bank of America II, US Court of Appeals for the Ninth Circuit, 749 F 2d 1378 (1984)

71 - *Timberlane*, 549 F.2d, at 611-12./ rejected the application of the effects doctrine in the case “because it failed to consider other nations’ interests,”

72- Corporation Mannington Mills Inc. V. Congoleum, 55 F.2d, at 1287 (1979).

73- Scherk v. Alberto Culver Co. , 417 U.S 506 (1974)

74- Kiobel v. Royal Dutch Petroleum Co., No. 10-1491, slip op. at 5 (U.S. Sup. Ct. Apr. 17, 2013).

۷۷- دیوان عالی ایالات متحده در قضیه، «هنسان علیه دنکلا»، بر معیار منصفانه بودن رسیدگی تصریح نموده است.